

برنامه حزب توده ایران برای تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در ایران

مصوب چهارمین کنگره حزب



بهمن ۱۳۷۶

انتشارات حزب توده ایران

Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany

URL: <http://www.tudehpartyiran.org>



حق چاپ و انتشار برای انتشارات حزب توده
ایران محفوظ است.

حقوق کارگران، حل مترقیانه مسأله ارضی، استقلال سیاسی و اقتصادی، توانست مبارزاتی نیرومند و توده ای در کشور ما سازماندهی کند. اعتصاب کارگران نفت در سال ۱۳۰۸، اعتصاب کارگران نساجی اصفهان در سال ۱۳۱۰، اعتصاب کارگران راه آهن شمال و همچنین سازماندهی مبارزات دانشجویی، نتیجه فعالیت های پیگیر و انقلابی «حزب کمونیست ایران» بود.

پیگیری و مبارزه خستگی ناپذیر و بی باکانه کمونیست ها در دفاع از حقوق زحمتکشان، از همان آغاز کینه و دشمنی ارتجاع را برانگیخت، و نابودی جنبش کمونیستی در ایران به یکی از عمده ترین اصول برنامه تاکتیکی و استراتژیکی دشمنان داخلی و خارجی مردم کشور ما بدل شد، و تا به امروز این نبرد خونین و غیر عادلانه، به بهای فداکاری و شهادت اسطوره ای گروهی از برجسته ترین مبارزان راه آزادی و رهایی مردم، همچنان ادامه یافته است.

آنچه که در جنبش کمونیستی میهن ما، هراس ارتجاع، استعمار و امپریالیسم را بر می انگیخت، نه در بسیاری شمار کمونیست ها، بلکه در اندیشه های نوین و دورانسازی ریشه داشت، که کمونیست ها حامل آن بودند و با اتکا بر آن می خواستند جامعه ای نوین، جامعه ای آزاد و فارغ از استثمار فرد از فرد را بنا کنند. این بینش علمی، جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی است که اساس پوسیده و کهنه استعمار و استثمار را تهدید می کرد و توده های کار و زحمت را برای نخستین بار به مبارزه ای متشکل و سازمان یافته با غارتگران حقوق مردم، فرا می خواند. درست به همین دلیل است که بررغم هشت دهه کشتار، شکنجه و زندانی کردن ده ها هزار کمونیست، ارتجاع داخلی، در اشکال مختلف آن، و امپریالیسم نتوانسته اند جنبش کارگری و کمونیستی ایران را نابود کنند، و این جنبش همچنان به حرکت پویا و سرنوشته ساز خود در راه تحقق آرمان های والا و انسانی رهایی کار و توده های رنج و زحمت، ادامه می دهد.

حزب توده ایران در مهرماه ۱۳۲۰، به منابه ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران، به دست زندانیان سیاسی آزاد شده از زندان رضا خان، و دیگر آزادی خواهان، در یکی از توفانی ترین مقاطع تاریخ معاصر کشور، پا به عرصه حیات نهاد. از نظر سیاسی، حزب توده ایران نخستین سازمانی بود که مبارزه سیاسی به مفهوم واقعی آن را، به کشور ما معرفی کرد. تشکیل ده ها تشکل توده ای از جوانان، زنان تا پایه گذاری سندیکا ها و اتحادیه های

برنامه حزب توده ایران برای تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در ایران

پیشگفتار

بیش از هشت دهه از به عرصه آمدن جنبش کارگری و کمونیستی ایران و مبارزه آن در راه رهایی توده ها از زنجیر های ستم، استعمار و استثمار می گذرد. از سال ۱۲۹۹ شمسی، که کمونیست های ایران نخستین حزب کارگری و کمونیستی منطقه ما را بنیان نهادند، کمتر دگرگونی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مترقی را در ایران سراغ می توان گرفت که در پرتو مبارزه مستقیم یا غیر مستقیم کمونیست ها انجام نگرفته باشد. کمونیست ها بودند که نخستین منادیان پیکار برضد استبداد کهنه و پوسیده سلطنت فئودالی بودند، و پرچم آزادی خواهی و دفاع از حقوق مردم را در کشوری واپس مانده و اسیر استعمار و استبداد، بر افراشتند.

«حزب کمونیست ایران» با هدف استقرار جمهوری انقلابی، تشکل و رهبری طبقه کارگر، حل مسأله ارضی و محو کامل بقایای فئودالیسم و حل مسأله ملی، به روشنگری و انتقال اندیشه های مترقی به جامعه فوق العاده عقب مانده و نیمه مستعمره آن زمان ایران، پرداخت و توانست به دستاوردهای بزرگی توفیق یابد. روزنامه نگاران انقلابی و نویسندگان بزرگی چون سید جعفر جواد زاده، کامران آفازاده، نعمت نصیر، حسین ضیاء علی زاده، علی امیرخیزی، میر یوسف الدین کرمانشاهی، حسابی دهرزاده، ابوالقاسم ذره، با انتشار انبوهی از نشریات پیشرو مانند، "کمونیست ایران"، «عدالت»، «ایران سرخ»، «انقلاب سرخ»، «لوی سرخ» و غیره، در مدت بسیار کوتاهی تأثیر بسیار عمیقی در نسل روشنفکر و جوان کشور برجای گذاشتند. «حزب کمونیست ایران» به رهبری انقلابی برجسته، حیدر عموغلی (از رهبران انقلاب مشروطیت) در عرصه های گوناگونی، از جمله مبارزه در راه دفاع از

کارگری، به ابتکار توده ای ها آغاز شد و ده ها روزنامه، مجله و نشریه پربار، غنی و علمی حزب توده ایران، فضای سیاسی آن روز کشور را به کلی دگرگون کرد. حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی کشور بود که مبارزه با فاشیسم، امپریالیسم، استعمار و عوامل داخلی آنان را در جامعه ما سازماندهی کرد و در راه آگاهی توده ها در این زمینه، بدست آوردهای چشمگیری دست یافت.

از نظر اجتماعی، حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی ایران بود که مبارزه در راه حقوق کارگران و زحمتکشان، و تحول بنیادین جامعه ای را که اسیر روابط و بندهای فئودالی - سرمایه داری بود در سرلوحه برنامه های خود قرار داد، و طرح هائی مترقی چون قانون کار در دفاع از حقوق کارگران، ایجاد بیمه های اجتماعی، به رسمیت شناختن اتحادیه ها، حق اعتصاب، تساوی دستمزد کارگران زن و مرد، ایجاد تحول بنیادین در روابط غیر عادلانه روستاهای کشور از طریق اجرای اصلاحات ارضی، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای زنان، تأمین شرایط دست یابی زنان به استقلال اقتصادی و اصلاحات بنیادین در امور آموزش و بهداشت کشور را در جهت تأمین منافع اکثریت مردم، پیشنهاد کرد و آنچنان نیرویی در جامعه برای تغییر و تحول ایجاد کرد که توانست تأثیرات شگرفی در کشور ما بجای گذارد. حزب توده ایران، فعالانه در جهت پیروزی انقلاب مردمی و ضد امپریالیستی بهمن ۱۳۵۷، رزمید و در سنگرهای انقلاب، در کنار دیگر نیروهای مردمی، توانست نقش قابل توجهی در پیروزی انقلاب بهمن ایفاء کند. شعارهای مردمی حزب ما، از جمله اجرای اصلاحات ارضی، ملی کردن تجارت خارجی، تنظیم و تصویب قانون کار انقلابی، و غیره، تأثیر معنوی عظیمی در جامعه ما برجای گذاشت، که اثرات آن تا امروز همچنان پابرجاست.

با تأسیس حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر و زحمتکشان شهر و روستا، محرومان جامعه برای نخستین بار نماینده واقعی خود را در سیمای یک حزب رزمنده و پیکارجو یافتند، که بدون پروا از انتقام جویی ارتجاع و امپریالیسم، در راه تحقق آرمان های انسانی و دوران ساز طبقه کارگر ایران، به عرصه مبارزه گام نهاد، و با ده ها هزار قربانی، ده ها هزار سال زندان، شکنجه و آزار، حماسه کم نظیری در تاریخ کشور آفرید. جنبش کارگری و کمونیستی ایران، در بیش از هشت دهه تاریخ خود، نقش موثر و قاطعی در تحولات کشور ما داشته و همچنان خواهد داشت. کمونیست های ایرانی، چه آنان که در صفوف حزب توده ایران

رزمیدند، چه آنان که در جنبش های رهایی بخش خلق های ایران در آذربایجان، و کردستان پیکار کردند، و چه آنان که در سال های پس از ۲۸ مرداد، پرچم مبارزه مسلحانه را برضد خاندان فاسد و جنایتکار پهلوی برافراشتند، همه در یک راه واحد، در راه بهروزی زحمتکشان و در راه رهایی میهن از بندهای استبداد و امپریالیسم، پیکار کرده و می کنند

جهان بینی حزب توده ایران

جهان بینی حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر و زحمتکشان ایران، مارکسیسم - لنینیسم است، و هدف های دور و نزدیک، و مشی سیاسی و سازمانی آن، از انطباق خلاق این جهان بینی علمی و انقلابی بر شرایط ویژه جامعه ایران، ناشی می شود. حزب توده ایران، بنابه ماهیت طبقاتی، جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی و خصلت میهن دوستانه خود، به اصل انترناسیونالیسم پرولتری پایبند است، و اعتقاد دارد که میهن دوستی و انترناسیونالیسم پرولتری با یکدیگر پیوند جدایی ناپذیر دارند.

در سال های اخیر، خصوصاً در پی فروپاشی نظام سوسیالیستی در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی، سرمایه داری جهانی، مرگ مارکسیسم - لنینیسم را اعلام کرد و مردم جهان را به پذیرش «نظم نوین جهانی»، یعنی نظمی که در آن انحصارهای سرمایه داری تعیین کننده سرنوشت بشریت خواهند بود، فراخواند. در این میان گروهی، از نیروهای «چپ» نیز برای عقب نماندن از «قافله نظم نوین جهانی»، به تمامی آنچه که مدعی اعتقاد به آن بودند، پشت کردند و در کارزار وسیع ضد کمونیستی جهانی شرکت جستند. پیام این کارزار روشن بود: مبارزه طبقاتی در جهان پایان یافته است؛ سوسیالیسم «مدینه فاضله» ای دست نیافتنی است؛ بشریت سرنوشتی جز قبول سرمایه داری ندارد، و آنان که هنوز سوسیالیسم را تبلیغ می کنند، کهنه اندیشانی جزم گرا هستند که از «قافله تمدن» عقب مانده اند.

در این مجموعه فکری، استثمار، نابرابری، بی عدالتی و ظلم، بخش جدایی ناپذیر و «طبیعی» زندگی بشری است که می باید به آن عادت کرد، و یا به قول برخی از «چپ» هایی که سرمایه داری را از نو شناخته اند، باید تنها «چهره» آن را انسانی کرد.

پاسخ کمونیست‌ها به این نظریه پردازی‌های «بکر»، که به کهنه‌گی و پوسیدگی خود نظام سرمایه‌داری است، روشن و قاطع است: مبارزه بشریت برای رهایی از استثمار، بی‌عدالتی و دست‌یابی به آزادی واقعی کار از بندهای سرمایه، مبارزه‌ای است عینی که خارج از ذهن این یا آن نظریه پرداز در جوشش و پویای دایمی است. دیالکتیک حرکت جامعه بشری، در کنار دیالکتیک تاریخی، این حرکت، که در گذر هزاران سال، شاهد تکامل جامعه بشری از یک صورت بندی به صورت بندی دیگری بوده است، دلیل انکارناپذیری بر عینی بودن این روند و ادامه آن بر رغم تحولاتی است که عده‌ای شاید سیاسی می‌خواهند آن را به عنوان «پایان تاریخ» به توده‌های میلیونی، که موتور عظیم این حرکت جهانی هستند، قالب کنند.

کمونیست‌ها، تحول طلبان واقعی و پیشاهنگان اصیل پیشرفت جامعه بشری به سمت تکامل هستند. در طول سده گذشته، کمتر حرکت و یا تحول مترقی اجتماعی را می‌توان یافت که بر اثر نفوذ اندیشه‌های مارکسیستی انجام نگرفته باشد. از مبارزه برای آزادی و برابری زنان، تا حرکت به سوی صلح و نجات جهان از خطر نابودی سلاح‌های اتمی، تا مبارزه برای رهایی صد‌ها میلیون انسانی که در بندهای استعمار اسیر بوده‌اند، بخشی از کارنامه درخشان و پرافتخاری است که کمونیست‌ها بحق به آن می‌بالند. ما کمونیست‌ها، افتخار می‌کنیم که در شرایط هجوم دستگاه‌های عظیم تبلیغاتی امپریالیسم جهانی، همچنان از رهروان و سازماندهندگان تحول و حرکت به جلو هستیم. پافشاری ما بر راهمان نه بر چارچوب‌های جزم‌گرایانه مذهبی، بلکه بر اعتقاد عمیق ما به علمی بودن اندیشه، به حقانیت نبرد و درست بودن راهمان متکی است. برای ما، توان و نیروی آموزش مارکسیسم، بگفته‌لنین: «در درستی آن است. این آموزش کامل و موزون بوده و جهان بینی موزونی به افراد می‌دهد که با هیچ خرافاتی، با هیچ ارتجاعی و با هیچ حمایتی از ستم بورژوازی آشتی‌پذیر نیست. این آموزش وارث برحق بهترین اندیشه‌هایی است که بشر در قرن نوزدهم به صورت فلسفه آلمان، علم اقتصاد انگلستان و سوسیالیسم فرانسه به وجود آورده است...» (سه منبع و سه جزء مارکسیسم، لنین، منتخب آثار، یک جلدی، ص ۲۶).

پاسخ ما به کسانی که ما را به علت پایبندی به اعتقاداتمان، به جزم‌گرایی متهم می‌کنند، روشن است: مارکسیسم - لنینیسم، جهان بینی پویا و پرتحرکی است که در جریان تکاملی

جامعه بشری و در روند مبارزه اجتماعی - طبقاتی، صیقل می‌یابد، بسط پیدا می‌کند و همراه با گسترش علم و بینش بشر، تدقیق و تصحیح می‌شود. بگفته‌آموزگار بزرگ زحمتکشان، کارل مارکس: «تاکنون فلاسفه در کشوی میز خود حل‌کلیه معماها را حاضر داشتند ... ولی ما، در مقابل عالمیان به مثابه واضعان شریعت، با اصول تازه و حاضر آماده‌ای ظاهر نمی‌شویم و نمی‌گوییم: این است حقیقت! پس در برابر آن به زانو در آیید! بلکه ما اصول جدید را برای جهان و بر پایه اصول خود این جهان، انطباق و گسترش می‌دهیم...» (کلیات مارکس، جلد اول، ص ۳۸۱).

بر پایه چنین درکی است، که به اعتقاد ما، خصلت و مضمون اساسی دوران معاصر جامعه بشری، همچنان گذار از سرمایه‌داری به صورت بندی اجتماعی - اقتصادی برتر و مترقی‌تر، یعنی سوسیالیسم و سپس کمونیسم است. این دوران، دوران تشدید مبارزه طبقاتی در سطح جهان بر ضد امپریالیسم، با ستم طبقاتی و برای رهایی کار از زنجیرهای سرمایه است. دوران کنونی ما دوران تحولات عظیم فن‌آوری، دوران پیشرفت‌های بزرگ و سرنوشت‌ساز علمی و دوران رشد بیش از پیش آگاهی اجتماعی بشر برای بنا کردن جامعه‌ای نوین است. جهان در آغاز قرن بیستم، شاهد نخستین تلاش بشریت در برپا کردن چنین جامعه‌ای بود. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، سیمای جهان کهنه را دگرگون کرد، و اثبات کرد که نظریه‌های «ابدی» و «ازلی» بودن سرمایه‌داری، ادعای بی‌پایه‌ای بیش نیست. جهان در شرایطی به استقبال هزاره سوم می‌رود که کوله باری غنی از تجربیات و دستاوردهای علمی و عملی بر دوش دارد، و در پرتو این تجربیات و با سلاح همین جهان بینی علمی است که بشر خواهد توانست جامعه برتر و انسانی‌تر، یعنی جامعه سوسیالیستی را در قرن بیست و یکم، بنا کند.

مشخصات عمده‌اوضاع جهان و ایران از دیدگاه حزب توده ایران

سیمای جهان در آستانه هزاره سوم

قرن بیستم، قرن تحولات مهم در نظام سرمایه‌داری، قرن تولد سوسیالیسم، قرن انقلابات

رهایی بخش ملی و فروپاشی مستعمرات و قرن تحولات عظیم علمی - فنی در حیات جامعه بشری بوده است. بررسی این تغییرات و تحولات، برای درک دقیق و علمی و تشخیص روند کنونی حرکت جامعه بشری، ضرور است و تنها در پرتو شناخت دقیق و صحیح این تحولات است که درک دقیقی از اوضاع کنونی و تشخیص روند های موجود، می توان بدست آورد.

الف - سرمایه داری

سرمایه داری در سده اخیر دستخوش تحولات مهمی بوده است. اگر در قرن نوزدهم، تسلط رقابت آزاد خصلت عمده و ویژه سرمایه داری بشمار می رفت، در قرن بیستم، با تراکم و تمرکز سرمایه و تولید، انحصارهای بزرگ پدید آمدند، و سرمایه داری به مرحله دیگری، که ما آن را امپریالیسم می نامیم، وارد شد.

در سال های اخیر، خصوصاً در پی فروپاشی نظام سوسیالیستی در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی، مبلغان سرمایه داری این نظریه را تبلیغ می کنند که با «شکست سوسیالیسم»، نادرستی نظریات مارکسیست ها پیرامون سرمایه داری، از جمله مقولاتی مانند امپریالیسم، و جز آن، نیز به اثبات رسید. چنین برخوردهایی، که عاری از هرگونه تحلیل علمی و اساسی پیرامون روند تحول سرمایه داری در سده اخیر است، بیش از آنکه قصد پاسخ گویی به مسایل روز و عمده ای چون استثمار وحشیانه اکثریت عظیم جامعه بشری توسط انحصارهای سرمایه داری را داشته باشد، هدف توجیه شرایط کنونی و بی نتیجه بودن مبارزه برای تغییر آن را دنبال می کند، و بدیهی است که از ارزش و اعتبار علمی خالی است. ما مارکسیست ها، همواره بر علمی بودن نظریات خود با فشرده ایم، و عمیقاً معتقدیم که قدرت و نیروی مارکسیسم مبنای درک دیالکتیکی آن از پدیده ها شناخت علمی، بسط و تدقیق دایم نظریه های همگام با تحولات اجتماعی، اقتصادی و علمی جامعه بشری، و آنگاه حرکت و مبارزه هدفمند آن به قصد رها کردن انسان از بندهایی است که ستم و استثمار طبقاتی بر پای او و جامعه بشری گذاشته است. از این رو اعتقاد داریم که در بررسی علمی و مستقلانه پدیده ها، می توان ثابت کرد که پایه های اساسی شناخت و درک ما از روند حرکت سرمایه داری نه تنها نادرست نیست، بلکه در بوته آزمایش سده اخیر، در ابعاد گوناگونی، به اثبات رسیده است.

مسأله پیدایش انحصارها در سرمایه داری، نه تنها از سوی لنین، بلکه از سوی شماری دیگر از اقتصاددانان و دانشمندان علوم اجتماعی (چه ستایشگران این انحصارها و چه منتقدان آن) از جمله هابسون، آگاد، لانسبورگ، شولتسه، لیفمان، ریسر و دیگران، در اوایل قرن بیستم مطرح شده است. قبل از آنکه در این مقوله بیشتر دقیق شویم، نخست لازم است بررسی کنیم که نظریه لنینی امپریالیسم چه می گوید و این نظریه چقدر با واقعیات امروزی جهان ما همساز است. لنین در سال ۱۹۱۶، با کاربست اسلوب دیالکتیکی و بررسی همه جانبه روند رشد سرمایه داری، و با بهره گیری از نظریات علمی که از سوی اقتصاددانان آن روز مطرح می شد، نظریه مارکس در زمینه رشد سرمایه داری را بسط داد و اعلام کرد که سرمایه داری وارد مرحله نوینی شده است که مشخصه اساسی آن از جمله تمرکز تولید و سرمایه و پدید آمدن انحصارهای بزرگ سرمایه داری است. لنین، همچنین به این نتیجه رسید، که در این مرحله از سرمایه داری، سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی درهم می آمیزد و به پیدایش سرمایه مالی و الیگارش مالی منجر می شود. نکته مهم دیگری را که لنین در تعریف مشخصات این مرحله از سرمایه داری شناسایی کرد، صدور سرمایه بعنوان یک ویژگی مهم سرمایه داری در این مرحله بود. لنین افزون بر خصلت اقتصادی، سرشت سیاسی امپریالیسم را نیز تشریح کرد و نشان داد که، اگر دموکراتیسم بورژوازی از خصایص سرمایه داری در مرحله رقابت آزاد بود، سلطه انحصارها در اقتصاد، نمی تواند به انحصار طلبی در سیاست، به ارتجاع و اعمال قهر در تمام عرصه ها منجر نشود، بگفته لنین: «امپریالیسم از نقطه نظر سیاسی به طور کلی عبارت است از تمایل به اعمال زور و ارتجاع» (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۷، صفحات ۳۸۶ - ۳۸۸).

امروز موضوع مورد بحث، نه در وجود و یا عدم وجود انحصارهای امپریالیستی، بلکه بر سر خصلت و عملکرد این انحصارها در سراسر جهان است.

با یک بررسی گذرا از اوضاع جهان، روشن می شود که ارزیابی لنین از روند حرکت سرمایه داری به سمت انحصاری شدن، چقدر دقیق و منطبق بر واقعیات است. تمرکز بیش از ۱/۳ از کل دارایی مولد خصوصی جهان در دست تنها صد شرکت فراملی، که بیش از دو هزار میلیارد دلار سرمایه گذاری در کشورهای مختلف را در کنترل خود دارند، نشانگر این واقعیت سرسخت و دردناک است که برغم بوق و کرنای تبلیغاتی رسانه های گروهی، این

دارایی عظیم در کنترل همین انحصارها است که، همچون اختاپوسی شریان اقتصادی جهان را در بازوهای گیرنده خود می فشارند. در چنین شرایطی پوچ بودن نظریه های «رقابت آزاد»، «کنترل نیروهای بازار بر تولید» و ... که از سوی بسیاری از نظریه پردازان سرمایه داری در سال های اخیر مطرح گردیده است، بیش از پیش روشن می شود. در شرایطی که این صد شرکت عظیم فراملی، بیش از سی و پنج هزار شرکت چند ملیتی دیگر را در سراسر جهان به طور مستقیم و یا غیر مستقیم کنترل می کنند و این سی و پنج هزار شرکت بنوبه خود بیش از صد و هفتاد هزار شرکت تابعه و وابسته را در نظارت خود دارند، و سالیانه نزدیک به ده هزار میلیارد دلار از تجارت جهان در اختیار این گروه کوچک از انحصار قرار دارد، روشن نیست که «رقابت آزاد» که اصل مقدس جهان سرمایه داری است، چگونه عملکردی داشته و یا اصولاً می تواند داشته باشد؟

امروز کیست که نداند مراکز پر قدرت سرمایه مالی جهان در «وال استریت»، توکیو، فرانکفورت، پاریس، لندن و هنگ کنگ، که روزانه در آنها صدها میلیارد دلار سهام خرید و فروش می شود، چه نقش مخرب، انگلی و عمیقاً ضد مردمی بر حیات اقتصادی جامعه بشری دارند، و چگونه بر اثر کوچک ترین نوسان در این مراکز، ده ها هزار انسان از کار بیکار، و ده ها واحد تولید نابود می شوند، و سرنوشت میلیون ها انسان برای تأمین زندگی افسانه ای اقلیتی بسیار کوچک، به بازی مرگباری گرفته می شود.

امروز، عملکرد انحصارهای سرمایه داری را می توان در تمامی عرصه ها، از عرصه اقتصادی تا سیاسی، و زمینه های دیگر مانند محیط زیست، بوضوح مشاهده کرد. از استثمار غارتگرانه منابع نفتی آفریقا و خاورمیانه، توسط شرکت های فراملی مانند شل، بی.پی، توتال تا نابودی اقتصاد ملی کشورهای در حال توسعه، مانند کشورهای آمریکای مرکزی، در کنار دخالت آشکار امپریالیسم در ساختار سیاسی - اقتصادی این کشورها، از جمله تحمیل رژیم های ضد مردمی که جز تأمین خواست های انحصارهای فراملی ماموریتی ندارند، تنها گوشه ای از عملکرد مخرب امپریالیسم در کشورهای در حال توسعه و جهان سوم است.

موضوع دیگری که در سال های اخیر در مرکز توجه دانشمندان علوم اجتماعی بوده است، بحران های ادواری سرمایه داری، بعنوان پدیده ای همزاد و جدا ناشدنی از نظام سرمایه داری است. ما مارکسیست - لنینیست ها همواره بر این عقیده یا فشرده ایم، ولی بسیاری از

نظریه پردازان سرمایه داری، این بحران را نه بحرانی همزاد، بلکه بحران «اضافه تولید» ارزیابی می کردند، که می توان آن را با بکارگیری برنامه های مختلف، از جمله افزایش دخالت دولت در اقتصاد، و برنامه ریزی «تولید» برطرف کرد. این نظریات بمشابه جایگزینی، در مقابل نظریه اقتصادی مارکسیسم، از سوی بسیاری از اقتصاد دانان بورژوازی عنوان می شد. در سده اخیر، از جمله، سه نظریه عمده اقتصادی، پیرامون رشد سرمایه داری، می توان مشاهده کرد. یکی، نظریه «سرمایه ارشادی»، که از سوی ج.م. کینز، اقتصاد دان انگلیسی، مطرح شد، دیگری، جریان نوکلاسیک «کار فرمایی آزاد»، که در سال های میانی دهه ۱۹۵۰، با شکست نظریات کینز، به نظریه غالب سرمایه داری بدل شد، و دیگری، نظریه «دگرسانی سرمایه داری» («سرمایه داری مردمی») است، که در سال های اخیر مورد توجه قرار گرفته است.

بررسی تاریخ سرمایه داری در قرن بیستم، نشان می دهد که بحران های ادواری سرمایه داری، نه تنها از میان نرفته، بلکه به تناوب بیشتری بروز یافته و خصلت مزمن و حل ناشدنی آن بیش از پیش روشن گردیده است. هیچ دهه ای از قرن اخیر را نمی توان یافت (خصوصاً از سال ۱۹۲۰ به بعد) که سرمایه داری در آن دچار بحران نبوده باشد، و دوران کوتاهی از رشد را با دوران طولانی تری از بحران های همه جانبه، طی نکرده باشد. نکته قابل توجه این است که ادامه این بحران ها، و تشدید دامنه آنها در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، بر رغم تحولات عظیم در عرصه فن آوری، علمی و صنعتی، تأییدی بر این نظریه مارکسیستی است که بحران های سرمایه داری بخش جدایی ناپذیر و همزاد آن است، و با گذشت زمان ابعاد گسترده تری به خود می گیرد. امروز کمتر اقتصاد دان مستقلی را می توان یافت که اعتقاد نداشته باشد، سرمایه داری قادر به حل این معضلات نیست و می باید از هم اکنون به جامعه بشری پس از سرمایه داری اندیشید.

• ویژگی های سرمایه داری در آستانه هزاره سوم

سرمایه داری در آستانه هزاره سوم، اگرچه همچنان نظامی استثمارگر، غیر انسانی و معضل اساسی جامعه بشری است، ولی با سرمایه داری که بشریت در آستانه قرن بیستم با آن مواجه بود، دارای تفاوت هایی است که توجه به آنها در تعیین استراتژی و تاکتیک های مبارزه احزاب کارگری و کمونیستی، اهمیت فراوانی دارد. مسأله «جهانی شدن» - Globali-

(sation) سرمایه داری، از جمله ویژگی هایی است که توجه به آن ضروری است. «جهانی شدن» سرمایه داری در شرایطی امکان پذیر شده است که انقلاب علمی و توانایی فن آوران، امکانات نوینی را در عرصه روندهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نظارت بوجود آورده اند. تمایل طبیعی سرمایه داری به رها شدن از قید و بندهای محلی و ملی، انحصارهای سرمایه داری را بیش از پیش قدرتمند، و دولت های ملی را در مقابل آنها تضعیف کرده است. بوجود آوردن ارگان های جهانی مانند «صندوق بین المللی پول» و «بانک جهانی» که اجرا کنندگان سیاست های مالی انحصارها در ابعاد جهانی اند، و نیز ساختارهایی چون «سازمان تجارت جهانی»، از جمله تدابیری هستند برای خارج کردن مراکز مهم تصمیم گیری جهانی از دست دولت ها و انتقال مستقیم آن به انحصارهای سرمایه داری. از ویژگی های مهم دیگر، گام های مهم سرمایه انحصاری برای از بین بردن موانع جابجایی کالا و سرمایه، در ابعاد جهانی، است: قرار دادهای بین المللی، همچون «آپک» در حوزه اقیانوس آرام و هند، قرار داد «نفتا» که نخست بین آمریکا، کانادا و مکزیک منعقد شده، و در حال گسترش به کشورهای آمریکای جنوبی نیز است، اتحادیه اروپا، و پیمان «گات»، که موانع ملی چون تعرفه های گمرکی، را در برابر تجارت و سرمایه گذاری از میان برمی دارد، و صد و هشت کشور آنرا امضاء کرده اند، و بالاخره پیمان «ام ای آی» (MAI)، که در صورت تصویب نهایی، موانع بر سر راه حرکت سرمایه در سراسر جهان را از سر راه برمی دارد.

به موازات این تحولات، روند تجاوز به، حمله و تحدید حقوق دموکراتیک زحمتکشان در سراسر جهان در جریان است. با وجود بالا رفتن بازدهی کار به علت پیشرفت فن آوران و انقلاب علمی و انفورماتیک، کیفیت کار و زندگی زحمتکشان سیر نزولی طی می کند. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز یورش به دستاوردهای طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، در ابعاد گسترده ای دنبال می شود. سیستم تأمین اجتماعی بشدت محدود شده است. درمان رایگان و عمومی در کنار آموزش رایگان و بیمه های بیکاری و بازنشستگی نیز، مورد تهدید قرار گرفته است و روز به روز محدود تر می شود. در کنار این روندها، فقر و محرومیت در این جوامع رشد کرده، بیکاری میلیونی به پدیده ای عادی بدل شده است و بی خانمانی، بیکاری، فقر و محرومیت به ناهنجاری های اجتماعی ابعاد بی سابقه ای داده است.

کوتاه سخن: ویژگی های سرمایه داری را در پایان قرن بیستم و آستانه هزاره سوم، در

چارچوب های زیرین می توان خلاصه کرد:

- انقلاب عظیم انفورماتیک و تبدیل «اطلاعات» به کالا، و تأثیر این تحولات بر رشد جامعه بشری؛
- روند انحصاری شدن بیش از پیش شبکه عظیم رسانه های گروهی جهان، و نقش مخرب این عامل در مقابله با جنبش های آزادی خواهانه و رهایی بخش ملی، و جنبش جهانی طبقه کارگر برای استقرار سوسیالیسم؛
- مسأله «جهانی شدن» (Globalisation) سرمایه داری، و نقش بیش از پیش مخرب انحصارها بر اقتصاد جهان؛
- جانشین ساختن بسیاری از مواد خام مصرفی در روند تولید (که بطور سنتی از کشورهای عقب مانده یا در حال توسعه تأمین می شد) با مواد مصنوعی، که انحصار آن در دست شرکت های فرا ملی است؛
- رشد وابستگی کشورهای درحال توسعه و عقب مانده به کشورهای امپریالیستی، در شکل نیاز روز افزون این کشورها به سرمایه خارجی؛
- رشد بدهی های این کشورها به انحصارها، که در بسیاری از موارد به تحمیل سیاست های ضد مردمی در جهت تخریب توان اقتصاد ملی و تولید این کشورها، منجر شده است (بدهی کشورهای جهان سوم به بانک ها و مؤسسه های مالی امپریالیستی از ۳۳۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۷ به ۱۴۷۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۱ افزایش یافته است، و این روند همچنان ادامه دارد)؛
- تحمیل قراردادهای بین المللی اسارت بار (خصوصاً پس از فروپاشی کشورهای سوسیالیستی و اتحاد شوروی) در جهت قانونی کردن موقعیت ویژه انحصارها، و نقش کشورهای امپریالیستی در تعیین سیاست های اقتصادی کشورهای دیگر (قرارداد هایی مانند: «گات»، «نفتا»، «آپک»، و مهمتر از همه «ام ای آی» (MAI))؛
- رشد نظامی گری و توسل به خشونت و جنگ، بمثابة شیوه معمول حل مسایل و اختلافات بین المللی؛
- از هم پاشیدگی بافت اجتماعی، و تبدیل جنایت، خشونت و فردگرایی مطلق به روابط غالب قابل قبول و اجتناب ناپذیر، در روابط اجتماعی جامعه بشری؛

چنین است سیمای سرمایه داری جهانی در آستانه هزاره سوم. در حالی که میلیون ها انسان، حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری، از حق کار و تأمین زندگی حداقل برای خود محروم هستند، اقلیتی بسیار ناچیز به غارت وحشیانه جهان مشغولند، و نام «آزادی انتخاب» بر آن گذاشته اند. رسانه های گروهی جهان، اخیراً فهرستی از صد و چهل و هشت میلیارد (که بخش عمده ای از آنان در آمریکا هستند) منتشر کردند، و ثروت این اقلیت بسیار محدود را، نزدیک به هزار میلیارد دلار تخمین زدند، و این در حالی است که بیش از نهصد میلیون نفر از جمعیت جهان، در زیر استانداردهای فقر، در محرومیت شدید و در غیر انسانی ترین شرایط ممکن، زندگی می کنند. این است دست آورد های سرمایه داری در قرن بیستم. تشدید فقر، محرومیت و استثمار فرد از فرد، چنین وضعیتی با خواست و آرمان های اکثریت مردم جهان در جهت عدالت، برابری و امنیت اجتماعی - اقتصادی، در تضاد آشکار و آشتی ناپذیر قرار دارد، و از همین رو است که روند حرکت به سمت نابودی این نظام نابرابر و غیر انسانی، روندی است که بر رغم فراز و فرودهایش، ادامه خواهد یافت، و سرانجام سرمایه داری نیز، چیزی غیر از سایر صورت بندی های پیش از آن، نخواهد بود.

ب - سوسیالیسم

قرن بیستم، قرن تولد سوسیالیسم، قرن انقلاب کبیر اکتبر، و تغییر بنیادین جامعه بشری بود، که در آن، دوران خاتمه دادن به جبر اجتماعی آغاز شد. با انقلاب اکتبر، بشر به تغییر نظام اجتماعی حاکم، و آفرینش آگاهانه جامعه نوینی دست زد که با آرمان های دیرینه او، و آرزوی های امروزی اش، توافق داشت. با آغاز اکتبر، تجربه ایی در مقیاس تاریخ و انسانیت، آغاز شد، و این آرزوی دیرینه مارکس که می گفت فلاسفه تاکنون جهان را توصیف می کردند و اینک باید دست به کار تغییر آن زنند، عملی شد. با پیروزی اکتبر معلوم شد که مارکسیسم - لنینیسم، نه مجموعه ای از اندیشه های «غیر عملی»، بلکه مجموعه ای از نظریات دوران ساز اجتماعی است، که با رخنه در اندیشه و تفکر توده ها، به نیروی مادی تغییر و تحول عظیم اجتماعی بدل شده است، و ارکان نظام سرمایه داری را به شکل بی سابقه ای با خطرهای جدی و مهلک روبه رو کرده است. انقلاب اکتبر، به افسانه لایزال بودن سرمایه داری پایان

داد و در عمل ثابت کرد که برابر نهاد سرمایه داری، سوسیالیسم است. با پیروزی اکتبر، آزمون دشواری در برپا کردن جامعه ای نوین آغاز شد، که اثرات ژرفی بر روند حرکت جامعه بشری بر جای گذاشت. برخلاف تصور نخست مارکس، نخستین انقلاب سوسیالیستی جهان نه در یک کشور پیشرفته سرمایه داری مانند آلمان، یا انگلستان، بلکه در کشوری با رشد متوسط سرمایه داری، پیروز شد. کشوری که در آستانه انقلاب اکتبر هنوز بقایای مناسبات فئودالی، و حتی قبیله ای در نواحی آسیایی آن، حکمفرما بود. بعنوان نمونه، در روسیه قبل از انقلاب، بیست میلیون خانواده دهقان وجود داشت، که ۶۵ درصد آنان را کشاورزان فقیر، ۲۰ درصد را کشاورزان میانحال، و ۱۵ درصد آنان را کشاورزان مرفه (کولاک ها)، تشکیل می دادند. ریشه این بقایای نظام کهن فئودالیسم، آنچنان در روسیه قدرتمند بود، که هفت سال پس از پیروزی انقلاب اکتبر، یعنی سال ۱۹۲۴، تولیدات مزارع کوچک دهقانی بیش از نصف تولید ناخالص اقتصاد ملی را شامل می شد. این نکته از آن جهت اهمیت دارد که دریایم نخستین آزمون بشری، برای برپایی جامعه نوین، با چه دشواری ها و بغرنجی هایی روبه رو بوده است.

افزون بر این دشواری ها و بغرنجی ها، سرمایه داری جهانی از همان آغاز، با درک خطرهایی که اندیشه های دوران ساز اکتبر می تواند برایش داشته باشد، با ایجاد جبهه واحدی متشکل از چهارده کشور امپریالیستی، به اکتبر و نوزاد آن، یعنی کشور شوراهای، اعلام جنگ کرد، تا نگذارد نخستین جامعه سوسیالیستی برپا شود. جنگ داخلی تحمیل شده به کشور شوراهای، و سپس آغاز جنگ جهانی دوم، و کشته شدن بیش از بیست میلیون شهروند اتحاد شوروی در نبرد با فاشیسم، که نیروهای طرفدار سوسیالیسم در سراسر جهان نقش اساسی را در نابودی آن عهده دار بودند، همگی، تأثیرات مهم و معینی را بر شکل و شیوه رشد سوسیالیسم در اتحاد شوروی، و سپس - در پایان جنگ جهانی - در کشورهای رها شده اروپای شرقی بر جای گذاشتند. ضرورت دفاع از دستاورد های بدست آمده، در کنار جنگ جهانی دوم و، پس از پایان آن، جنگ سرد امپریالیستی، کشور شوراهای را در شرایطی دایما جنگی، و در محاصره امپریالیسم، قرار داد، که نقش بسیار منفی و مخربی در جریان رشد و شکوفایی جامعه سوسیالیستی، در همه عرصه ها، از جمله اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی، بازی کرد.

دولت شوراهای، به ابتکار لنین، «برنامه نوین اقتصادی» (نپ) را تنظیم، و به تصویب حزب کمونیست رساند. محتوای اساسی این برنامه، که هدف گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را در دستور کار خود داشت، از جمله از بین بردن پراکندگی ناموزون اقتصادی، پی ریزی پایه های اقتصاد سوسیالیسم، گسترش صنایع، و بهبود آنها از نظر کیفی، برقرار کردن مناسبات اقتصادی نزدیک میان شهر و روستا، غلبه بر سرشت چند بخشی اقتصاد، و ایجاد زمینه های تثبیت و ساختمان جامعه نوین بود.

سوسیالیسم توانست، در مدت زمان کوتاهی، به یکی از بزرگ ترین دستاوردهای تمدن بشری، یعنی پایان دادن به استثمار انسان از انسان، دست یابد. توده های وسیع، از بسیاری حقوق اولیه انسانی مانند حق کار، بهداشت و آموزش رایگان، خدمات دولتی ارزان، حق مسکن، توانستند بهره مند شوند. سوسیالیسم همچنین توانست با موفقیت، برنامه ریشه کن کردن بیسوادی و بیکاری، را به پیش برده، و رفع ستم ملی و تضمین حقوق برابر زنان با مردان، در عرصه های گوناگون، گام های بسیار موثر و عظیمی بردارد.

کمونیست ها، معتقد بودند که به رهبری طبقه کارگر و حزب پیشاهنگ آن، خواهند توانست با الغای مالکیت سرمایه داری و استقرار مالکیت عمومی بر وسایل تولید، دگرگون کردن سوسیالیستی کشاورزی بر اساس تعاونی ها، تکامل برنامه ریزی شده اقتصاد ملی، با اجرا درآوردن انقلاب فرهنگی و آموزشی، الغای ستم ملی و جنسی، در کشور، برنامه گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را با موفقیت به سرانجام رسانند.

تجربه تاریخی نشان داد، که روند گذار به سوسیالیسم، بسیار بغرنج تر و پیچیده تر از برداشت هایی بود که در ابتدای پیروزی انقلاب وجود داشت. فشار غیر قابل تصور خارجی، در حد محاصره کامل کشور جوان شوراهای، و سپس سایر کشورهای سوسیالیستی، در کنار اشتباهات حزب کمونیست اتحاد شوروی، از جمله تحدید جدی دموکراسی، در درون جامعه و هم در درون حزب، و اثر ویرانگر آن بر به نظام شورایی در حال رشد، که لنین آن را بخش جدایی ناپذیر از ضرورت روند حرکت کشور به سمت سوسیالیسم می دانست (نگاه کنید به جزوه «دولت و انقلاب»)، در کنار اعمال شیوه های فرماندهی اداری، برای تغییر ناهنگام و سریع جامعه، و بدون در نظر گرفتن دیرپایی و عمق ریشه های فرهنگی - اجتماعی یک جامعه وسیع، ناهماهنگ و ناموزون، سوسیالیسم را از مسیر حرکت خود در دوران اولیه پیروزی

انقلاب، منحرف و دچار چنان مشکلاتی کرد که از یک سو روند حرکت جامعه را به سمت پیشرفت همه جانبه اقتصادی - اجتماعی و بالا بردن بازدهی کار کند و سرانجام متوقف ساخت و از سوی دیگر رشد روابط نا سالم درون جامعه و حزب، به عناصر فرصت طلب و خائن اجازه داد تا در یک فرصت تاریخی، سکان رهبری حزب را بدست گیرند و با برنامه ای حساب شده، زیر پوشش تعمیق دستاوردهای سوسیالیسم، که خواست اکثریت قاطع مردم و نیروهای مترقی و خصوصاً کمونیست های این کشور بود، روند تخریب سوسیالیسم و آماده سازی زمینه بازگشت سرمایه داری، را در نخستین کشور سوسیالیستی جهان، آغاز کنند.

نیروهای فرصت طلب و خائنی که در سال ۱۹۸۵ سکان رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را به دست گرفتند، با تکیه بر کمبودها و ضعف های ملموسی که، هم حزب و هم توده ها، خواهان برطرف کردن آنها بودند، در یک روند تدریجی، از طریق پاکسازی های وسیع درون رهبری حزب، ابتدا مواضع خود را توانستند تثبیت کنند و سپس برای اجرای مرحله بعدی، یعنی نابودی اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی، راه را هموار سازند.

بسیاری از نظریه پردازان بورژوازی، ضمن رد کردن نظریه توطئه خارجی برضد سوسیالیسم، بحران و سرانجام فروپاشی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را امری اجتناب ناپذیر دانستند، و مدعی اند که ساختار اقتصادی - سیاسی اتحاد شوروی، توان هیچ گونه تغییر و اصلاحی را برای نجات از سرنوشتی که سرانجام گرفتار آن شد، نداشت. چنین نظریه ای، نه تنها با تاریخ خود اتحاد شوروی بلکه با تاریخ جهانی سوسیالیسم در هفتاد سال گذشته، در تضاد است. ادامه پیکار و حیات کشورهای سوسیالیستی، در گوشه و کنار جهان، از نمونه های روشن این واقعیت است. مبارزه کمونیست های کوبایی، از نمونه های درخشان و کم نظیری است که قرن حاضر بخود دیده است، و افتخاری است برای همه جنبش کارگری و کمونیستی جهان. ادامه سوسیالیسم در ویتنام و چین نیز، از جمله نمونه های قابل ذکر دیگر است. مردم ویتنام، بر رغم تحمل بیش از سه دهه جنگ و تخریب تحمیلی از سوی کشورهای امپریالیستی، و بر رغم همه دشواری هایی که با آن دست بگریباندند، همچنان در راه ساختمان سوسیالیسم پیش می روند، و تلاش می کنند تا با اتکاء بر تجربیات بدست آمده در کوره مبارزه، راه خود را ادامه دهند.

با اعلام انحلال اتحاد جماهیر شوروی، روند فروپاشی نظام سوسیالیستی در بسیاری از این کشورها و جایگزین شدن آن با حکومت های سرمایه داری، آغاز شد. سرمایه داری جهانی، «مرگ کمونیسم» و «پایان مارکسیسم» را اعلام کرد، و جرج بوش، رئیس جمهوری وقت آمریکا، از پیروزی قطعی سرمایه داری بر سوسیالیسم، و آغاز «نظم نوین جهانی»، که در آن ایالات متحده آمریکا بر جهان فرمانروایی خواهد کرد، خبر داد، و نظریه پردازان بورژوازی، پایان جنبش کارگری و کمونیستی جهانی را، پیش گویی کردند.

نادرستی این نظرات، خیلی زودتر از آنچه که سرمایه داری جهانی تصور می کرد، روشن شد. پس از دوران کوتاهی از رکود، پراکندگی و شکاف، جنبش جهانی کارگری و کمونیستی سر بلند کرد و آرامش سرمایه داری را برای حکومت بدون دغدغه و دردسر، به کابوس «بازگشت شیخ کمونیسم» (اشاره به تیتو مجله معروف اکونومیست) مبدل ساخت. چهل میلیون رای به نماینده حزب کمونیست روسیه، در انتخابات این کشور، بر رغم صد ها میلیون دلار هزینه تبلیغات رسانه های گروهی داخلی و خارجی برضد کمونیست ها در روسیه، و تهدید نیروهای راست به آغاز جنگ داخلی در این کشور، نشان داد که ریشه های اندیشه های دوران ساز سوسیالیسم در این کشورها و جهان، بسیار عمیق تر از آن است که بتوان آن را نابود کرد.

فروپاشی نظام سوسیالیستی در این کشورها با وجود همه مشکلات و معایبش، در مجموع، فاجعه بزرگی برای بشریت و مردم این کشورها بود. امروز بسیاری از سیاستمداران، متفکران و حتی مخالفان سیاسی کشورهای سوسیالیستی، در پرتو اتفاقات چند سال اخیر، و تبدیل جهان به عرصه تاخت و تاز امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، متفق القول اند که، جهان در نبود اردوگاه سوسیالیسم، در مجموع، جهانی ناآرام تر و نگران کننده تر از برای زندگی است. در نبود این اردوگاه، که برای بسیاری از کشورهای جهان، خصوصاً کشورهای در حال توسعه و کشورهای "جهان سوم" این امکان را ایجاد کرده بود تا بتوانند تقریباً سیاست های مستقل اقتصادی و سیاسی خود را اعمال کنند، امروز، برای تسلیم به خواست ها و امیال سرمایه داری جهانی، زیر شدیدترین فشارها قرار گرفته اند. آنقدر که امروز نیروهای نظامی آمریکا و ناتو در گوشه و کنار جهان با مسایل داخلی کشورهای دیگر درگیراند، در تمامی دوران پس از جنگ جهانی دوم، درگیر نبوده اند. در عرصه

اقتصادی، فشار کمرشکن «صندوق بین المللی پول»، در تعیین سیاست های اقتصادی کشورهای مستقل، و به ضرر اقتصاد ملی آنها، بالاخره تحمیل موافقت نامه هایی مانند "نفتا" و موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت "گات" که توسط صد و هشت کشور جهان در پایان سال ۱۹۹۲ به امضاء رسید، گوشه هایی از زورگویی های سرمایه داری جهانی و انحصارها به کشورهای عقب مانده و کشورهای در حال توسعه را نشان می دهد. چنین موافقت نامه هایی، اقتصاد کشورهای جهان سوم را به تابعی بی اختیار از کشورهای امپریالیستی تبدیل می کند. در عرصه سیاسی نیز، در نبود اردوگاه سوسیالیسم، امپریالیسم خواهان تسلیم بی چون و چرای خلق های مستقل کشورهای گوناگون است. امروز مردم کوبا، بدلیل دفاع از استقلال سیاسی خود، زیر شدیدترین فشارهای اقتصادی قرار می گیرند، و مناطق مختلف جهان، مانند خلیج فارس، به پایگاه های دائمی نظامی آمریکا و ناتو تبدیل گردیده است. پیمان ناتو، همچون بازوی نظامی امپریالیسم، نه تنها با از بین رفتن پیمان ورشو از بین نرفته است، بلکه از گسترش و تبدیل آن به ژاندارم بین المللی برای حفظ منافع سرمایه داری انحصاری در گوشه و کنار جهان، سخن می رود.

یکی از مهم ترین دستاوردهای سیاست خارجی اردوگاه سوسیالیسم در دوران هفتاد ساله حیاتش، ایجاد توازن در عرصه بین المللی بود. در نبود این وزنه، امروز بسیاری از ارگان های بین المللی، مانند سازمان ملل متحد و سازمان های تابعه آن، زیر فشار شدید آمریکا و متحدانش، استقلال خود را بعنوان سازمان های بین المللی و غیر وابسته به کشوری خاص رفته رفته از دست می دهند، و به آلت دستی در اجرای سیاست های ماجراجویانه آمریکا، بدل می شوند.

کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز با بحران های گسترش یابنده ای روبه رو گردیده اند. رشد بیکاری، تعمیق رکود اقتصادی، رشد نجومی بدهی های دولت های پیشرفته به بانک ها و موسسه های مالی، تلاش برای درهم کوبیدن سازمان های اجتماعی، سندیکاهای کارگری، تلاش در جهت بازپس گرفتن بسیاری از دستاوردهای جنبش مترقی در زمینه تامین اجتماعی، حقوق کارگران، بهداشت و آموزش عمومی، از طریق خصوصی کردن این خدمات اجتماعی، کاهش شدید بودجه های عمرانی - اجتماعی، در کنار رشد اندیشه های فاشیستی، راستگرا و افراطی، و ارتقاء این اندیشه ها در حد نظرات رسمی در بسیاری از دولت های

سرمایه داری، از جمله و خصوصاً در آمریکا، نشانگر تاثیر مخرب "نظم نوین جهانی" در زندگی مردم، در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری جهان است.

"نظم نوین جهانی"، بر خلاف ادعاهای رهبران جهان سرمایه داری، نه تنها صلح و آرامش را در جهان به ارمغان نیاورده است، بلکه عامل ایجاد بسیاری از جنگ های داخلی در کشورهای گوناگون جهان بوده است، که امروز دامنه آن به کشورهای اروپایی نیز کشانده شده است. مسابقه برای سلطه بر بازار بزرگی که در پی فروپاشی کشورهای سوسیالیستی در شرق اروپا و اتحاد جماهیر شوروی بوجود آمد، آنچنان حاد است که دول امپریالیستی حاضرند برای تامین منافع خود در این کشورها، آنها را تکه تکه کنند و ده ها هزار تن از مردم این کشورها را قربانی جنگ های خانمانسوز داخلی سازند.

چنین است سیمای جهان در چارچوب "نظم نوین جهانی". بی عدالتی، زور و ظلم از سوی اقلیتی بسیار محدود به اکثریتی عظیم. چنین شرایطی نمی تواند در دراز مدت قابل دوام باشد. ضرورت دموکراتیزه کردن روابط بین المللی، ضرورت حل مسأله عاجل گرسنگی، فقر و عقب ماندگی، که زندگی و آینده اکثریت مردم جهان را زیر تاثیر نیرومند خود قرار داده است، و بالاخره ضرورت حرکت به سوی عدالت اجتماعی، خواست اکثریت عظیم توده های محروم بوده و می باشد. آنچه که از تجربه سده اخیر برمی آید، این است که سرمایه داری مسلماً نمی تواند هیچ یک از مشکلاتی را که ما در بالا به آن اشاره کردیم، حل کند. سرمایه داری خود یکی از عمده ترین علل وجود این مشکلات است.

مبارزه با فرمانروایی و یگانه سازی امپریالیسم در گوشه و کنار جهان، مدتهاست که آغاز گردیده است و هر روز شتاب بیشتری می گیرد. سرباز زدن اکثریت مردم کشورهای اروپایی شرقی از پذیرش سرمایه داری زالو صفت و مخرب، تلاش مشترک کشورهای جهان سوم، از جمله کشورهای آمریکای لاتین، گسترش مبارزه نیروهای مترقی جهان که در دو سال گذشته در اشکال گوناگون بروز یافته است، از آن میان، دفاع و همبستگی میلیون ها انسان با مبارزه قهرمانانه مردم کوبا و ایستادگی آنان در برابر زورگویی های امپریالیسم آمریکا، همگی نشانگر رشد جنبش مردمی است که "نظم نوین جهانی" امپریالیسم را نمی پذیرد. خواست های اساسی این جنبش جهانی را، که حزب توده ایران خود را بخش جدایی ناپذیری از آن می داند، می توان در مشخصه های زیرین خلاصه کرد:

• پیکار عظیم طبقاتی اکثریت جامعه بشری، با بی عدالتی اجتماعی - اقتصادی، استثمار، استعمار و سیطره نژادی و جنسی؛

• دموکراتیزه کردن روابط اقتصادی - سیاسی بین المللی، تغییر اساسی در روابط حاکم بر سازمان ملل و تامین حق کشورهای در حال رشد و تغییر در ساختار "حق ویژه" کشورهای بزرگ که در مواقع متعدد سد راه تامین نظرات و خواست اکثریت کشورهای عضو سازمان ملل است.

• انحلال تمامی پیمان های نظامی منطقه ای، مانند پیمان تجاوزگر "ناتو"؛

• پایان دادن به حضور نظامی و پایگاه های خارجی کشورهای امپریالیستی در خارج از مرزهای آنان؛

• تجدید قرارداد محدود کردن سلاح های اتمی و نابودی جمعی، و ایجاد زمینه های عینی برای خلع سلاح جهانی از سلاح های مخرب هسته ای؛

• مبارزه با هرگونه تلاش جهت کشاندن مسابقه تسلیحاتی به فضای کیهانی؛

• بازبینی و لغو بدهی های فاجعه بار کشورهای در حال توسعه، که در حال حاضر بیش از ۴۵٪ درآمد سرانه ملی آنها را می بلعد؛

• ایجاد امکان رشد سالم اقتصادی، و امکان صنعتی شدن کشورهای جهان سوم، بعنوان یکی از راه های عملی تامین رشد اقتصادی و رهایی مردم این کشورها از فقر و محرومیت؛

• تنظیم سیستم بین المللی عادلانه قیمت گذاری و تعرفه، که بتواند به خواست کشورهای محروم و فقیر یاری رساند؛

• بسط همکاری های عملی، و امکان دسترسی واقعی کشورهای در حال رشد به فن آوری مدرن، و ایجاد امکان مدرنیزه کردن این جوامع، به منظور کاهش فاصله عمیق میان کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه، فاصله میان شمال و جنوب؛

• تلاش در حفظ محیط زیست و مقابله با برنامه های مخرب شرکت های فراملی و دولت های سرمایه داری پیشرفته در تخریب بیشتر محیط زیست. ایجاد زمینه کمک های علمی و گسترش کمک های اقتصادی به کشورهای محروم و در حال رشد، برای جلوگیری از تخریب محیط زیست در این کشورها، بدلیل محرومیت اقتصادی؛

• مبارزه در راه تامین جهانی حقوق بشر در تمامی کشورهای جهان، نفی و طرد حکومت

های دیکتاتوری، که بقصد تامین منافع سرمایه داری جهانی به مردم کشورهای مختلف، تحمیل گردیده اند.

ما بر بنیان اعتقاد ماتریالیستی - تاریخی خود، با خوشبینی به آینده می نگریم. شکست ها و عقب‌گردهای دیروز بشریت در تلاش برای ساختمان جامعه ای بهتر و عادلانه تر، بمثابه متوقف شدن چرخ حرکت تاریخ به سمت تکامل نیست، و این روند پریچ و خم و دشوار همچنان ادامه دارد. قرن بیستم، این امکان را برای بشریت پدید آورد تا نخستین تلاش خود را برای ساختمان چنین جامعه ای به بوته آزمایش بگذارد. تجربیات کسب شده در این روند، توشه‌ی پربراری برای تلاش‌های آینده نسل‌های بعدی است. طلسم ابدی و ازلی بودن سرمایه و محکوم بودن بشریت به چنین سرنوشتی، با پیروزی انقلاب اکتبر، برای همیشه در هم شکسته شد، و ما تردیدی نداریم که سرمایه داری نیز مانند تمامی صورت‌بندی‌های اجتماعی - اقتصادی ماقبل خود، که بر اساس نابرابری و استثمار بنا شده بود، سرانجام جای خود را به نظامی بالنده تر، پیشرو تر و انسانی خواهد داد.

سیمای ایران در آستانه هزاره سوم

ایران در قرن بیستم شاهد تحولات زیادی بوده است. ویژگی اساسی این تحولات را می توان از یک سو آغاز روند حرکت جامعه از فئودالیسم به سمت سرمایه داری است، و از سوی دیگر حاکمیت بیش از یک سده حکومت‌های دیکتاتوری و ضد مردمی، که جلورشده واقعی میهن ما را باوجود منابع عظیم طبیعی، سد کردند. بررسی گذرایی در تاریخ معاصر ایران، روشن می کند که تنها دوره‌های بسیار کوتاهی مردم توانسته اند در سرنوشت مملکتشان دخالت داشته باشند و از آزادی و استقلال نسبی برخوردار باشند. دوران حکومت سلسله پهلوی در ایران (از ۱۲۹۹ تا ۱۳۵۷)، یکی از سیاه‌ترین دوره‌های حکومت مستبدانه و پلیسی در کشور ماست که در آن، با کمک و دخالت مستقیم کشورهای امپریالیستی، از جمله و خصوصاً امپریالیسم آمریکا و انگلیس، منابع نفت کشور ما بغارت برده شد، ایران به پایگاه جاسوسی، و ژاندارم آمریکا برضد سایر کشورها و جنبش‌های رهایی بخش در منطقه بدل

شد، و جنبش‌های آزادی خواهانه کشور، از جمله جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران، به شدیدترین و خشن‌ترین شکل ممکن، سرکوب و به خون کشیده شد. ابعاد خیانت سلسله پهلوی را در این مختصر نمی توان بیان کرد. کافی است اشاره شود که در دوران بیست و پنج ساله حکومت محمد رضا پهلوی، بررغم فروش صدها میلیارد دلار نفت اکثریت جامعه در فقر و محرومیت بسر می برد.

در نبود آزادی، در شرایط حکمفرمایی یک رژیم فاسد و مزدور که به دست بیش از سی هزار مستشار آمریکایی اداره می شد، و در شرایط اوج گیری فاصله طبقاتی در جامعه و تشدید نارضایتی وسیع توده ای، ایران به استقبال انقلاب بهمن ۱۳۵۷ رفت. انقلاب بهمن، یکی از مهم ترین رویدادهای تاریخ معاصر کشور ماست. نویسندگان، محققان و متخصصان اجتماعی - اقتصادی، با اندیشه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت، مطالب گوناگونی پیرامون این واقعه بزرگ نگاشته اند. گروهی انقلاب بهمن را یک تحول صرفاً سیاسی، که تنها به جابه جایی طبقات حاکم منجر شد، دانسته اند؛ گروهی این انقلاب را یک جنبش عظیم اجتماعی - خلقی، که جامعه ما را بکلی دگرگون کرد، ارزیابی کرده اند، و گروهی دیگر آن را توطئه خارجی می دانند. در این زمینه حتی دشمنان انقلاب بهمن نیز نتوانسته اند این حقیقت را نفی کنند، که جنبش مردمی که از اواسط دهه پنجاه در میهن ما شکل گرفت و سرانجام به انقلاب بهمن ۱۳۵۷ منجر شد، یکی از بزرگ ترین جنبش‌های اجتماعی زمان خود بود.

حزب توده ایران بر این عقیده است که، انقلاب بهمن ۵۷ جنبش عظیمی بود که اکثریت مردم کشور ما را، از طبقات گوناگون، با خواست‌ها و دیدگاه‌های متفاوت، بحرکت درآورد و یکی از مهم ترین پایگاه‌های سرمایه جهانی و ارتجاع در منطقه خاورمیانه، درهم کوبید. شرکت اکثریت مردم و نیروهای سیاسی کشور، از حزب ما گرفته تا نیروهای مذهبی، نشانگر خصلت عمیقاً خلقی انقلاب و توان عظیم اجتماعی آن بود. انقلاب با درهم کوبیدن نظام شاهنشاهی، مرحله سیاسی خود را با موفقیت پشت سر گذاشت و به مرحله اجتماعی، یعنی بنا کردن نظام نوین اقتصادی - اجتماعی گام نهاد. پیروزی انقلاب در مرحله سیاسی، بی شک، مدیون اتحاد نیرومند همه نیروهای سیاسی و توافق همگانی بر سر شعار سرنگونی رژیم استبداد بود. بدیهی است که نیروهای شرکت کننده در انقلاب، هرکدام با دیدگاه‌ها و برنامه‌های خود، در این جنبش عظیم شرکت کردند، و خصوصاً در این مورد که پس از

سرنگونی چه باید کرد، دارای نظرات بسیار متفاوت و گوناگونی بودند. با پیروزی انقلاب، و با وجود جو انقلابی حاکم بر جامعه، حاکمیت برآمده از انقلاب، به رشته ای اقدام های پر اهمیت دست زد، که خلاصه آن به شرح زیر است:

- اخراج مستشاران، و برچیدن پایگاه های نظامی آمریکا در ایران؛
- ملی کردن ۷۰٪ از صنایع بزرگ کشور، متعلق به سرمایه داران بزرگ داخلی و انحصارهای خارجی؛
- ملی کردن بانک های خصوصی و شرکت های بیمه، که با سرمایه داخلی و خارجی ایجاد شده بود؛
- تصویب قانون اصلاحات ارضی، مشهور به بند "ج" و "د"؛
- افزایش حداقل دستمزدها، از ۲۱۷ ریال به ۵۱۷ ریال؛
- تأمین نظارت دولت بر بازرگانی خارجی؛
- الغای قراردادهای اسارتبار اقتصادی با دول امپریالیستی.

واقعیت این است که چپ ایران، بررغم توان نسبتاً ضعیف کمی خود در آستانه انقلاب، از نفوذ معنوی چشمگیری درون جامعه، برخوردار بود. اجرای خواست های بالا، بخش های زیادی از برنامه حداقل چپ ایران، و خصوصاً حزب توده ایران، بود، که به سبب توان عظیم اجتماعی حاضر در صحنه، و خواست توده ها، به مرحله اجراء درآمد. سید علی خامنه ای، سال ها پیش، در اعتراف جالبی این حقیقت را چنین عنوان کرد: «در یک برهه از زمان و در همان اوایل انقلاب همه چیز در تیول حزب توده بود... چنین حالتی را من و هرکس دیگر در اوایل انقلاب حس می کرد که توده ای ها و جریان چپ، بخصوص حزب توده بر همه چیز مسلط بودند و اصلاً حرکت انقلاب را می خواستند منحرف کنند...» (از سخنرانی خامنه ای در جمع مسؤولان سازمان تبلیغات اسلامی، خرداد ۱۳۷۲). چپ ایران و خصوصاً حزب توده ایران، با اتکاء به این دستاوردها، توان عظیم توده ای انقلاب، و برداشت های نظری خود از شرایط مشخص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور، به این نتیجه رسید که، در صورت تعمیق روند اصلاحات اجتماعی - اقتصادی، و تثبیت دستاورد های مراحل نخست، ادامه روند انقلابی در کشور را می توان تأمین کرد، و سرانجام بر عامل عقب مانده روبرنایی، یعنی عدم

وجود یک ائتلاف بزرگ مردمی و مترقی از نیروهای سیاسی کشور با برنامه معین و مشخص برای بازسازی کشور، چیره شد. نیروهای گوناگون شرکت کننده درحاکمیت برآمده از انقلاب، که عمدتاً از دو نیروی طرفداران جبهه ملی و نهضت آزادی، و روحانیون به رهبری خمینی، تشکیل شده بودند، خواهان انحصار قدرت و پیش بردن برنامه های خود بودند. نیروهای طرفدار جبهه ملی و نهضت آزادی، به شدت از تعمیق انقلاب و دستاوردهای آن نگران بودند، و معتقد بودند که می بایست بر روند انقلاب ترمز زد، زیرا در صورت تعمیق آن، خطر «سرخ» ایران را تهدید می کند. از سوی دیگر آیت الله خمینی، و بخش بزرگی از روحانیون، خواهان قبضه قدرت و اجرای «قوانین اسلام» و ایجاد یک «حکومت اسلامی» بودند. گنجاندن اصل «ولایت فقیه» در قانون اساسی جمهوری اسلامی، نشانه روشن این تمایل در بین این نیروها بود.

نیروهای ارتجاعی درون و بیرون از حاکمیت، تمام تلاش های خود را برای منحرف کردن انقلاب از مسیر مردمی و مترقی آن، به کار گرفتند. امپریالیسم جهانی نیز سخت نگران تأثیر انقلاب بهممن در کل منطقه، و خصوصاً اثرات آن بر کشورهای ارتجاعی حاشیه خلیج فارس بود، و از این رو از هیچ تلاشی برای درهم شکستن انقلاب و به شکست کشاندن آن، خودداری نکرد. خصلت انحصارگرایانه و ارتجاعی نیروهایی که حاکمیت را به دست گرفته بودند، خیلی زود خود را در شکل یورش به نیروهای مترقی، دستگیری و شکنجه آنان، بستن روزنامه ها، و حتی لشکر کشی نظامی به کردستان، برای سرکوب خواست های برحق خلق کرد بروز داد. کمیته مرکزی حزب توده ایران، در بیانیه مهمی که به تاریخ ۶ شهریورماه ۱۳۵۸ انتشار داد، نسبت به خطر ارتجاع، امپریالیسم و چرخش به راست در حاکمیت جمهوری اسلامی، هشدار داد، و نوشت: «با کمال تأسف، شاهد آن هستیم که در هفته های اخیر چرخشی در اوضاع سیاسی درون کشور پدیدار شد و با این چرخش ضربه دردناک و هراس انگیزی به امر اتحاد و یگانگی نیروهای ملی و آزادی خواه وارد آمد... ما امروز در مقابل این واقعیت هستیم که از یک سو حمله وسیعی از طرف نیروهای انحصار طلب راست برای سرکوب آزادی و در درجه اول آزادی نیروهای راستین انقلابی چپ و حتی بخشی از نیروهای انقلابی که زیر پرچم اسلام مبارزه می کنند، آغاز شده و از طرف دیگر کردستان به صحنه ای از جنگ و برادر کشی مبدل گشته است... حمله وسیع به سازمان های حزب توده

ایران در سراسر ایران، توقیف روزنامه مردم، ارگان مرکزی حزب ما، بازداشت، شکنجه و ضرب و جرح دهها و دهها نفر از هواداران حزب توده ایران... و اعدام بی رسیدگی و محاکمه دوتن از هواداران حزب توده ایران... همه نشان می دهد که هدف واقعی نیروهای انحصار طلب راست به هیچ وجه ضد انقلاب، یعنی عمال امپریالیسم آمریکا، صهیونیسم و ارتجاع سیاه رژیم شاه نیست... حزب توده ایران برآن است که از راه سرکوب و کشتار ممکن است "آرامش" برقرار ساخت، ولی نمی توان مسئله ملی را نه در کردستان و نه در سایر نقاطی که محرومیت های ملی مطرح است، حل نمود...» (نگاه کنید به اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، صفحات ۱۸۷ - ۱۹۱).

روحانیون حاکم، به رهبری خمینی، که از نظر طبقاتی طیف وسیعی از خرده بورژوازی تا کلان سرمایه داری تجاری ایران را در بر می گرفت، با گذشت زمان و تحکیم پایه های قدرت سیاسی خود از طریق سرکوب و پاکسازی نیروهای دگر اندیش، خیلی زود تمایل خود را برای برپایی یک حکومت دیکتاتوری مذهبی و قرون وسطایی به نمایش گذاشتند، و از اوایل ۱۳۶۰، با یورش وسیع به نیروهای دگراندیش، ناقوس مرگ انقلاب و اهداف و آرمان های آن را به صدا درآوردند. در همین دوران است که رژیم جمهوری اسلامی بسیاری از برنامه های مترقی تصویب شده در آغاز انقلاب، از جمله اصلاحات ارضی، را به دستور خمینی متوقف کرد، و بر پایه «تقدس مالکیت در اسلام»، چرخش حکومت به سمت کلان سرمایه داری بزرگ تجاری و زمین داران بزرگ را، اعلام کرد.

روند چرخش به راست و سرانجام شکست انقلاب بهمن ۵۷، به دلیل خیانت رهبران انقلاب به اهداف آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، روند بسیار بغرنج و پیچیده ای است که هنوز نیازمند بررسی و تحقیق بیشتر است، ولی آنچه که اکنون، پس از تجربیات به دست آمده، می توان بیان کرد، این حقیقت است که ائتلاف نیروهای مذهبی شرکت کننده در انقلاب، نه توان و نه خواست تحقق آرمان های مردمی انقلاب را داشت. هدف این نیروها، خصوصاً بخش عمده رهبری این ائتلاف، زنده کردن و احیای «امپراطوری اسلام»، بود که هیچگونه همخوانی با اهداف و آرمان های مردمی توده های شرکت کننده در انقلاب نداشت. ائتلاف نیروهای مذهبی، به دلیل نقش ویژه ای که خمینی، بعنوان رهبر انقلاب، از آن بهره مند شد، توانست نیروی بزرگ اجتماعی را پشت سر خود قرار دهد و در نبود یک جبهه واحد

از نیروهای مترقی و چپ، برنامه خود را برای تحمیل یک حکومت اسلامی، با وجود مخالفت ضمنی و آشکار همه نیروهای سیاسی دیگر، به پیش برد. در عین حال باید متذکر شد که توطئه های امپریالیسم و ارتجاع خارجی، خصوصاً توطئه تحمیل جنگ ایران و عراق به میهن ما در شهریور سال ۱۳۵۹، شرایط را برای اعلام وضع فوق العاده در کشور آماده کردن زمینه سرکوب کلیه نیروهای دگر اندیش، آماده کرد.

اتخاذ سیاست خانمانسوز «جنگ، جنگ، تا پیروزی» (پس از آزادی خرمشهر از دست نیروهای اشغالگر عراقی)، یورش وحشیانه به آزادی ها و حقوق دموکراتیک، از جمله دستگیری وسیع، شکنجه و اعدام های گروهی، باز گذاردن دست کلان سرمایه داری تجاری («بازاریان محترم») به غارت کشور، آغاز روابط محرمانه با امپریالیسم آمریکا و دولت اسرائیل، برای دریافت اسلحه و ادامه جنگ، و طرح قوانین ارتجاعی برضد کارگران، زنان و زحمتکشان (از جمله قانون کار توکلی و قانون قصاص)، اقدامات صریحی بود که توسط حاکمیت در سال های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ در جهت سرکوب کامل انقلاب و بازگشت به دوران حکومت پلیسی - دیکتاتوری دوران قبل از انقلاب، اتخاذ شد.

امروز پس از گذشت بیش از نوزده سال از پیروزی انقلاب، روشن است که رهبری انقلاب با خیانت به آرمان ها و اهداف توده های میلیونی، یعنی بر پا د ارندگان یکی از بزرگ ترین جنبش های اجتماعی - سیاسی قرن بیستم، امکان تاریخی بزرگ میهن ما را در دستیابی به آزادی، دموکراسی، استقلال و عدالت اجتماعی، ضایع کردند، و ایران را در مسیر تخریب، فقر و محرومیت، در مسیر نوعی حکومت سرمایه داری عقب مانده، که جز تأمین منافع عده ای انگشت شمار غارتگر، هدفی ندارد، راندند. این آزمون تاریخی، بیش از پیش، ورشکستگی نظری - اخلاقی این نیروها را در میهن ما به نمایش گذاشت، و نشان داد که «راه سومی»، که رهبران جمهوری اسلامی قول آن را به مردم می دادند، جز همان نظام سرمایه داری، این بار با روبنایی عقب مانده و قرون وسطایی که در شکل دیکتاتوری «ولایت فقیه» خود را نمایان کرده است، چیز دیگری نیست.

ایران در آستانه هزاره سوم، کشوری است اسیر دیکتاتوری، عقب مانده و محروم که در شرایط ادامه حکومت «ولایت فقیه»، در سمت و سوی پیشرفت اجتماعی و دموکراسی، چشم اندازی ندارد. وجود میلیون ها تن بیکار، «زندگی» کردن بیش از نیمی از جمعیت در فقر و

محرومیت کامل، اقتصاد تک محصولی، عدم وجود صنایع پایه ای برای نجات کشور از وابستگی، محروم بودن اکثریت عظیم جامعه از حقوق و آزادی های مدنی و دموکراتیک، سرکوب وحشیانه حقوق اقلیت های ملی و مذهبی و زنان، و حاکمیت دیکتاتوری و استبداد خونریز، که نشان داده آماده است تا شبانه هزاران انسان شریف و مبارز راه آزادی را، برای تأمین و تضمین حیات خود، کشتار کند، بخشی از دستاوردهای سران جمهوری اسلامی برای مردم میهن ماست.

تحولات طبقاتی در ایران، پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷

با پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، تحولات مهمی در آرایش طبقاتی میهن ما رخ داد. سرمایه داری وابسته ایران (بورژوازی کمپرادور)، از حکومت ساقط، و طیف وسیعی از بورژوازی و اقلشار بینابینی، حاکمیت را بدست گرفت. بدنبال این تحول، روند حرکت و رشد روابط سرمایه داری در جامعه، برای مدت کوتاهی، مختل گردید و سپس با حاکم شدن روبنای قرون وسطایی "ولایت فقیه"، رشد سرمایه داری و آرایش طبقاتی در مجموع، دچار تحولات دیگری شد که تعادل نیروها در جامعه را بکلی دگرگون کرد. از اینرو، برای آنکه تصویر دقیقی از چگونگی روند تحولات در جامعه بتوان ترسیم کرد، ارزیابی تغییر و تحولات در آرایش طبقاتی جامعه، ضرور می نماید.

روند کلی حاکم در جامعه را تغییر آرایش نیروی کار، از تولید صنعتی و کشاورزی به سمت خدمات، ارزیابی می توان کرد، به طوری که بر اساس آخرین آمارهای رسمی کشور، ۴۳/۶ درصد نیروی کار در بخش خدمات، ۲۷/۶ درصد در بخش صنعت، ۲۴/۵ درصد در بخش کشاورزی و ۴/۳ درصد مشاغل غیر قابل طبقه بندی هستند (نگاه کنید به: «سالنامه آماری کشور» سال ۱۳۷۳، ص ۶۲). افزون بر این روند کلی، بخش های بزرگی از جامعه روستایی کشور، در شرایط نبود امکانات در روستاها، به حاشیه شهرها رانده شده اند و طیف جدیدی از خوش نشینان شهری و زحمتکشانی که به کارهای موقت مزدوری مشغول هستند، در جامعه ما پدید آمده است. نبود آمار قابل اتکاء در جمهوری اسلامی، شناخت دقیق و توضیح همه جانبه لایه بندی طبقاتی در کشور را دشوار می کند، ولی شمای کلی این

تغییر و تحولات را در چارچوب زیر می توان خلاصه کرد:

۱. طبقه کارگر

با پیروزی انقلاب، طبقه کارگر ایران از لحاظ کیفی و کمی دستخوش تحولات چشمگیری شد. از یک سو شرکت فعال و نقش تعیین کننده طبقه کارگر، خصوصاً کارگران صنعت نفت، در سرنگونی رژیم شاهنشاهی، و امکان فعالیت سازمان های سیاسی طبقه کارگر در سال های نخست انقلاب، کیفیت نوینی را در جنبش کارگری از طریق ایجاد اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری، ایجاد کرد، و از سوی دیگر به دلایل متعدد و از جمله بسته شدن کارخانه ها، تصرف و متوقف شدن فعالیت کارگاه های تولیدی، توسط دولت، و سپس آغاز جنگ ایران و عراق، تعداد کارگران کشور نسبت به نیروی فعال جامعه، کاهش یافت. ادامه جنگ منجر به نابودی بخش مهمی از صنایع شد، و با اختصاص بخش عمده بودجه مملکت به امور جنگ، کمبود ارز و نبود مواد خام، بسیاری از کارگاه های تولیدی و مجتمع های صنعتی به رکود و تعطیل کشانده شدند، به طوری که نیروی کار فعال در صنایع از ۱/۶۷ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵، به ۱/۴۵ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵، کاهش یافت، و این درحالی است که جمعیت کشور از ۳۵ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵، به حدود ۵۰ میلیون نفر، افزایش یافته بود. بر اساس آمار های رسمی موجود در جمهوری اسلامی، صنایع سنگین کشور دچار رکود شدید بوده و همچنان در این وضع باقی مانده است. بر اساس همین برآوردها، در حالیکه تعداد کارگاه ها و مجتمع های تولیدی، بر رغم جنگ، رشد ناچیزی را تا سال ۱۳۶۳ نشان می دهد، ولی از آن پس تا اواخر سال ۶۸، با کاهش درآمد ارزی، بسیاری از این کارگاه ها و مجتمع ها به تعطیل کشانده شده اند، به طوری که نیروی انسانی شاغل در صنایع سنگین کشور، در بخش دولتی، از ۷۵/۳۸۳ نفر در سال ۶۴، به ۵۹/۵۸۰ نفر در سال ۱۳۶۷، کاهش یافته و هم اکنون بر اساس پیش بینی های دولت در برنامه پنجساله، به حدود ۶۵/۸۹۴ نفر رسیده است. در مجموع، در سال ۱۳۶۷، چهارده هزار کارگاه صنعت سنگین (اعم از تولیدی و خدماتی) در کشور وجود داشته اند، که از این تعداد ۱۳/۸۰۰ کارگاه با نیروی کار معادل ۱۰۵ هزار نفر به بخش خصوصی، و ۲۰۰ مجتمع با نیروی کار

معادل ۶۰ هزار نفر به بخش دولتی، متعلق اند. این تعداد به میزان ۱۷/۲ درصد نسبت به سال ۱۳۶۲، و ۲۱ درصد نسبت به سال ۱۳۶۴، کاهش نشان می دهد. بر اساس آخرین آمار منتشره از سوی مرکز آمار کشور در سال ۱۳۷۳، تعداد نیروی انسانی شاغل در صنعت کشور، دو میلیون و چهارده هزار نفر تخمین زده می شود، که از این تعداد یک میلیون و هفتصد هزار نفر را کارگران، و بقیه را کارمندان و مدیریت، تشکیل می دهند.

از پدیده های قابل توجه دیگر، ایجاد طیف جدیدی از کارگران است که در امور کشاورزی، دامپروری، ماهیگیری و جنگلداری مشغول به کار هستند. تعداد کارگران این بخش به بیش از سه میلیون و دویست هزار نفر افزایش یافته است، که نزدیک به دو برابر تعداد کارگران صنایع است.

از آنچه در بالا گفته شد، می توان نتیجه گرفت که، با توقف رشد، و نبود برنامه ریزی منسجم اقتصادی برای سرمایه گذاری در بخش صنایع، با وجود دوبرابر شدن جمعیت کشور، رشد پرولتاریای صنعتی ایران بسیار ناچیز بوده است و طبقه کارگر ایران، خصوصاً در بخش صنعتی، از لحاظ کمی، جزء کوچکی از کل نیروی کار کشور را تشکیل می دهد.

از نظر کیفی، و شرکت در مبارزات اجتماعی - سیاسی، همان طوری که در بالا اشاره شد، طبقه کارگر ایران از میدان پر تجربه انقلاب بهمین سربلند بیرون آمد. ایجاد سندیکاها و اتحادیه های کارگری در سال های نخست انقلاب، و متشکل شدن بخش نسبتاً بزرگی از کارگران، به رشد کیفی جدی پرولتاریای ایران منجر شد. این نیروی متشکل، برغم سرکوب های وحشیانه سال های بعد، در مقابله با رژیم جمهوری اسلامی، در دفاع از منافع صنفی خود، با شجاعت به مبارزه پرداخته است. مبارزه با قانون کار ارتجاعی جمهوری اسلامی، که رژیم را وادار به عقب نشینی کرد و این عقب نشینی هنوز ادامه دارد، در کنار مبارزه با اعزام اجباری کارگران به جبهه ها، اعتراضات و اعتصابات صنفی، از جمله در ذوب آهن و سایر مجتمع های بزرگ صنعتی، برخی از نمونه هایی است که به اختصار می توان به آنها اشاره کرد. با درک کیفیت نوین تشکل، آگاهی و رزمندگی در طبقه کارگر ایران است که رژیم در سال های اخیر حساسیت زیادی نسبت به محیط های کارگری نشان داده است، و با توسل به همه گونه حربه و ترفندی، تلاش کرده است تا از اعتراضات وسیع و سرتاسری در محیط های کارگری، ممانعت بعمل آورد.

نکته قابل توجه در این زمینه، کیفیت بسیار پایین تشکل در میان کارگران بخش های غیر صنعتی، از جمله کارگران کشاورزی و جز آن است. رژیم همواره تلاش کرده است تا با سوار شدن بر موج باور مذهبی توده ها، عقب ماندگی فرهنگی جامعه و نبود نیروی متشکل سازنده و آگاه کننده کارگران، از این نیروها بعنوان نیروی قابل اتکاء خود، بهره جوید. بدیهی است که با تشدید بحران اقتصادی - اجتماعی و تشدید فشارهای کمر شکن بر کارگران و زحمتکشان، این ترفندها و عوام فریبی ها اثر خود را از دست می دهند، و امکان کار و سازماندهی در میان این طیف از طبقه کارگر، افزایش می یابد.

تحولات دوساله اخیر، خصوصاً شرکت فعال و همه جانبه کارگران در جریان انتخابات دوم خرداد ماه ۱۳۷۶، که در جریان آن اکثریت عظیم مردم در یک رفتارندوم تاریخی خواهان آزادی، استقرار جامعه مدنی و عدالت اجتماعی شدند، در کنار ده ها اعتصاب کارگری، از جمله و خصوصاً اعتصاب پیروزمند کارگران و کارمندان صنعت نفت، و کارگران صنایع ملی، بار دیگر درستی این نظریه را مؤکد می سازد که، طبقه کارگر ایران همچنان استوارترین نیروی ترقی خواه و پیگیرترین و مبارزترین نیروی جامعه در مبارزه برای آزادی، استقلال و پیشرفت اجتماعی است، و مبارزه در راه سازمان دهی کارگران، و ارتقاء مبارزه صنفی آنان به سطح مبارزه سیاسی یکی از وظایف عمده نیروهای مترقی، و خصوصاً حزب ما، در شرایط حاضر، است.

۴. دهقانان

دهقانان، نزدیک ترین متحدان طبقه کارگر را تشکیل می دهند. حل دموکراتیک مسأله ارضی، و اجرای یک سیاست عادلانه در روستاها، همچنان مسأله عمده مبارزه دهقانان کشور ما است، و این مبارزه، با پیکار کارگران و سایر اقشار محروم جامعه برای عدالت اجتماعی، به طور محکمی پیوند می یابد. دهقانان ایران، که در انقلاب بهمین ۵۷ شرکت فعال داشتند، با پیروزی انقلاب، و برغم قول هایی که سردمداران رژیم و نیز آیت الله خمینی به آنها دادند، خیلی زود با وضعیتی مشابه دوران قبل از انقلاب، مواجه شدند. فشارهای شدید اقتصادی، کمی درآمد، عدم توانایی پرداخت هزینه کاشت، بذر،

تراکتور، و نبود سیاست مشخص دولتی در حمایت از دهقانان، بسیاری از دهقانان کم زمین و خرده مالکان، زمین های خویش را به زمین داران بزرگ فروخته، و به حاشیه نشینان شهرها پیوستند، به طوری که میزان شهر نشینی در کل کشور از ۳۸٪ کل جمعیت در سال ۱۳۴۵، به ۵۴/۳٪ در سال ۱۳۶۵، افزایش یافته است. بر اساس آخرین برآورد های موجود، تعداد جمعیت شهر نشین ایران، در حال حاضر، بیش از ۳۲ میلیون نفر تخمین زده می شود، در حالی که جمعیت روستایی کشور به ۲۳ میلیون نفر کاهش یافته است (نگاه کنید به: «سالنامه آمار» منتشره در سال ۱۳۷۳، صفحه ۳۲). این روند در سال های اخیر با شدت بیشتری ادامه یافته است.

از نظر کیفی، جنبش دهقانی کشور به دلیل عقب مانده نگاه داشته شدن روستاهای کشور در دوران حکومت هر دو رژیم دیکتاتوری، همچنان بسیار ضعیف است. فقدان شکل های صنفی در میان دهقانان کشور، مانند اتحادیه های دهقانی و سندیکاهای ویژه کارگران کشاورزی، از عوامل عمده و جدی ضعف در جنبش دهقانی کشور است. رژیم در سال های اخیر، با اتکاء به ریشه های عمیق مذهب در درون جامعه روستایی، به این بخش از جامعه بعنوان نیروی مهم و قابل اطمینانی برای بقای خود دل بسته است، و خصوصاً در دوران جنگ ایران و عراق، هنگامی که بسیج نیرو برای ادامه جنگ در شهرهای کشور با دشواری های زیادی روبرو شد، رژیم همچنان توانست به جمع آوری نیرو از روستاهای کشور ادامه دهد.

عشایر که بخش تحلیل رونده ای از جمعیت کشور را تشکیل می دهند، در چارچوب روابط عقب مانده ایلی - عشیره ای بسر برده، و به دامپروری می پردازند. پس از پیروزی انقلاب نه تنها بهبودی در وضع عشایر کشور پدید نیامد، بلکه زیر فشار ارگان های سرکوبگر رژیم، شرایط زندگی آنها بدتر نیز شده است. این بخش از جامعه، به علت آنکه همچنان زیر یوغ و ستم خان ها قرار دارد، در پیوستن به صفوف مبارزه سایر زحمتکشان، دارای توان زیادی است.

تلاش در راه بسیج دهقانان، در شرایط حاضر، با دشواری های زیادی روبه رو است، و بسته بودن جامعه روستایی کشور نیز بر بفرنجی کاری افزایش، ولی توان بالقوه دهقانان در جامعه، ضرورت برنامه ریزی و کار در این عرصه را، بیش از پیش، در دستور کار نیروهای انقلابی، خصوصاً حزب ما، قرار می دهد.

۳. خرده بورژوازی

خرده بورژوازی، در دهه های اخیر، همواره اکثریت جامعه شهری را تشکیل داده و می دهد. شرکت بخش بزرگی از این نیروی عظیم اجتماعی در جریان انقلاب بهمن ۵۷، و حضور آن در حاکمیت برآمده از انقلاب، اهمیت این نیرو را در جامعه ما نشان می دهد. این قشر، بی شک، در آینده نیز نقش بسیار مهمی در تحولات سیاسی کشور بازی خواهد کرد. تجربه تاریخی نشان داده است که خرده بورژوازی و طیف های مختلف آن، همواره دارای خصلتی دوگانه بوده، و به علت ماهیت طبقاتیش، میان پرولتاریا و بورژوازی در نوسان است. خرده بورژوازی، در مبارزه با ستم اجتماعی - اقتصادی و خصلت انحصارگرایانه کلان سرمایه داری، می تواند موضعی نزدیک با پرولتاریا اتخاذ کرده، و به متحد آن بدل شود، و در عین حال، در اوج گیری مبارزه با سرمایه داری، مواضع خود را تغییر داده و در کنار سرمایه داری قرار گیرد. طیف های گوناگون خرده بورژوازی ایران مشتمل است بر کلیه کارمندان رده های پائین ادارات دولتی و خصوصی، پیشه وران، کسبه، حاشیه نشینان شهرها و نیمه پرولترها. از نظر توان مبارزات، طیف های مختلف این قشر عظیم اجتماعی، دارای خصلت های متفاوتی هستند. اکثریت روشنفکران، نویسندگان، هنرمندان، روزنامه نگاران، آموزگاران و دبیران، دانشجویان، استادان، کارمندان، مهندسان، پزشکان، نظامیان و سایر کارکنان خدمات اجتماعی، که در لایه های مختلف خرده بورژوازی، از لایه های پائینی تا لایه های مرفه می گنجد، اساساً دارای گرایش های آزادی خواهانه، ملی و دمکراتیک هستند و از شرایط دشوار ترور و اختناق، به شدت رنج می برند.

بخشی از کسبه و پیشه وران کوچک نیز، در شرایط فعلی، در مجموع، خود را با تجار و سرمایه داری بزرگ بازار، که در راس اتحادیه اصناف کشور قرار دارند، و کلیه اعتبارات بانکی و نظارت بر توزیع کالا را بدست گرفته اند، در تضاد قرار گرفته و از وضعیت کنونی ناراضی هستند. جدا شدن نمایندگان سیاسی بخشی از این لایه ها در سال های اخیر از حاکمیت، پایگاه طبقاتی - اجتماعی رژیم را بیش از پیش محدود کرده است. بخش عمده کارمندان دولتی و خصوصی، بویژه رده های پائینی و میانی، که نیروی قابل ملاحظه ای در

کشور ما محسوب می شوند، با وجود ناهمگونی در وابستگی های متفاوت طبقاتی، در مجموع، با حاکمیت جمهوری اسلامی، ساختار قرون وسطایی "ولایت فقیه" و سرمایه داری دیوان سالارانه (اداری) جدید، که کلیه نهاد ها و ادارات دولتی را زیر نظر دارد، در تضاد جدی قرار دارد، و از این رو، به طور کلی، دارای گرایش ملی - دمکراتیک اند. تمرکز این نیروی عظیم در درون دستگاه دولتی، نقش ویژه و حساسی را برای این گروه ایجاد کرده است. افسار پائینی خرده بورژوازی، که بخش بزرگی از خرده بورژوازی ایران را تشکیل می دهند، به علت فشارهای فراوان اقتصادی - اجتماعی، و جو اختناق حاکم، هرچه بیشتر، با حاکمیت جمهوری اسلامی، که به منافع آنها خیانت کرده است، در تضاد قرار می گیرند و به صحنه مبارزه کشیده می شوند. این افسار، در اتخاذ مواضع رادیکال و مبارزه جویانه در مقابله با استبداد و بی عدالتی در جامعه، از توان زیادی برخوردار هستند. و باید با سازماندهی و کار در بین آنها، امکان مبارزه سازمان یافته آنان را بیش از پیش فراهم کرد.

۴. طبقه سرمایه دار

قبلاً اشاره کردیم، که پس از پیروزی انقلاب، سرمایه داری ایران دچار دگرگونی های کیفی زیادی شد. سرمایه داری وابسته، که پایگاه عمده رژیم شاه را تشکیل می داد، ضربات سختی را متحمل گردید، و مواضع سیاسی خود را در راس هرم حاکمیت، از دست داد. سرمایه داری تجاری ایران که به لحاظ روابط، نزدیک ترین گروه به روحانیون، خصوصاً قشر فوقانی آن، محسوب می شد، و در جریان انقلاب بهمن کمک های زیادی، بویژه از نظر مالی به آنها کرده بود، یکی از عمده ترین برندگان تحولات در سرمایه داری ایران، شد. این نیرو، و نمایندگان سیاسی آن، با تصاحب مرحله به مرحله قدرت سیاسی، و انحصاری کردن آن در وضعیت حاضر، عمده ترین نیرو را با مواضعی فوق العاده ارتجاعی، در حاکمیت جمهوری اسلامی تشکیل می دهند.

توان مالی این بخش از سرمایه داری ایران، که در عین حال بخش عمده نقدینگی کشور را در نظارت خود دارد، بسیار نگران کننده است. رشد نقدینگی بخش خصوصی از ۱۶۲۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۵، به ۳۸۸۶۶ میلیارد در سال ۱۳۷۰ (بر اساس آمار رسمی)، و به

بیش از ۴۵۰۰۰ میلیارد ریال در سال های اخیر، نیروی اقتصادی - در صورت تمایل - فلج کننده ای را در اختیار بخش خصوصی، و بویژه بخش فوقانی کلان سرمایه داری تجاری ایران، قرار داده است، که حتی در صورت تغییرات دمکراتیک در ساختار سیاسی کشور، این نیروی ارتجاعی، در صورت حفظ اهرم های اقتصادی خود، توان سد کردن بسیاری از تحولات پایه ای را در کشور دارد.

در کنار رشد و قدرت یابی سریع تجاری، بخش فوقانی کارمندان دولتی، در خدمت "ولایت فقیه" نظارت بر وزارت خانه ها و ادارات دولتی را بر عهده، نسل جدیدی از سرمایه داری دیوان سالارانه (اداری) جدید در کشور را پدید آوردند. توان مالی این قشر نیرومند، از فساد مالی، ارتشاء و غارت خزانه دولت و جیب مردمی که برای کار به این ارگان ها رجوع می کنند، سرچشمه می گیرد. سرمایه داری دیوان سالارانه (اداری)، بنا بر تجربه تاریخی و خصلت طبقاتی آن، همواره در راستای وابسته کردن کشور به امپریالیسم و شرکت های فرا ملی، که منافع آنان را تامین می کنند، گام برداشته و از این رو ارتجاعی و ضد مردمی است. رشد دیوان سالاری در دستگاه اداری جمهوری اسلامی از ویژگی های این نظام فاسد است که با خود فرهنگ تباه زندگی انگلی، رشوه گیری و رشوه دهی و فساد مالی را به شدت در جامعه رواج داده است و هرگونه تغییر و تحول دمکراتیکی را در این زمینه در آینده، با دشواری های زیادی روبه رو خواهد کرد.

از پدیده های قابل توجه دیگر در طبقه سرمایه دار کشور، اتخاذ مواضع مخالفت با حاکمیت جمهوری اسلامی از سوی اکثر سرمایه داران صنعتی متوسط و کوچک است که با تولید داخلی سروکار دارند و بخش مهمی از سرمایه داری ملی ایران را تشکیل می دهند و در سال های اخیر به علت رکود صنایع، عدم کمک دولت به راه اندازی کارگاه های تولیدی و فشار سرمایه داری تجاری برای ورود بی رویه و بدون نظارت کالاهای خارجی به کشور، زمینه فعالیت آنان به کساد گرائیده است.

ایران به تحولات بنیادین، برای تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی نیازمند است

میهن ما به یک تحول بنیادین، که عرصه های گوناگون زندگی مردم را در بر گیرد، نیازمند است. ما چنین تحول بنیادین را در چارچوب انقلاب اجتماعی امکان پذیر می دانیم. به باور ما، انقلاب، که بر اساس تضاد های رشد یابنده اجتماعی نضج می گیرد و همچون عالی ترین شکل مبارزه طبقاتی تبلور می یابد، آن تغییر کیفی و تحول بنیادین در حیات جامعه است که حرکت به سمت تکامل و ترقی را تأمین می کند و قدرت حاکمه را از اختیار طبقات استثمارگر خارج کرده و به زحمتکشان جامعه منتقل می کند. شرایط، برای تحقق چنین انقلابی، هنگامی فراهم می آید که تضادهای موجود در جامعه به درجه ای رسیده باشند که همزیستی آنها در کنار هم دیگر ممکن نباشد. کشور ما در مسیر تحقق چنین شرایطی گام بر می دارد.

حزب توده ایران، بر اساس ارزیابی خود، از مرحله رشد اجتماعی - اقتصادی جامعه، مرحله کنونی انقلاب ایران را مرحله دموکراتیک و ملی ارزیابی می کند، و معتقد است که تداوم و پیروز نهایی این انقلاب در گروی نقش اساسی و تعیین کننده طبقه کارگر و توان نیروهای سیاسی طبقه کارگر در رهبری چنین جنبشی است. حزب توده ایران، بر اساس تجربه سده اخیر از رشد سرمایه داری در جامعه ما، معتقد است که نظام سرمایه داری در هر شکل سیاسی آن، در کشور ما قادر به حل معضلات عقب ماندگی و بی عدالتی دهشتناکی که سرتاپای جامعه را فرا گرفته است، نیست و ایران تنها با تحدید رشد سرمایه داری و سمت گیری سوسیالیستی است که می تواند خود را از زنجیر های فقر، عقب ماندگی و بی عدالتی رها سازد. اتخاذ چنین راه رشدی، پاسخ به نیازهای پایه ای جامعه ما نظیر اشتغال، مسکن، بهداشت همگانی، آموزش و پرورش رایگان، تأمین اجتماعی و حفظ محیط زیست، است. در چنین سمت گیری می توان منابع انسانی کشور را از طریق آموزش و پرورش و گسترش فرهنگ، توسعه داد و ساختمان اقتصاد و بازسازی کشور را بر پایه نیازهای توده ها سازماندهی کرد. در سمت گیری سوسیالیستی مورد نظر ما، دولت و جامعه روابط دگرگون شده ای با هم پیدا می کنند، و از طریق برنامه ریزی صنعتی، کشاورزی، تجاری و مالی راه پیشرفت و ترقی اجتماعی کشور، بر اساس دموکراتیک و به رسمیت شناختن حقوق شهروندان، باز می شود و با دگرگون شدن کامل ساختار حکومتی بر اساس دموکراتیک و

مردمی، راه پیشرفت و تکامل بی وقفه جامعه گشوده می گردد. حزب توده ایران همچنان، با توجه به سطح عقب ماندگی روابط اجتماعی - اقتصادی کنونی جامعه ما، معتقد است که چنین تحولی محتاج بسیج نیرو در ابعاد جامعه، و اتحادی نیرومند از نیروهای تحول طلب و پیشرو، خصوصاً جنبش کارگری و کمونیستی ایران، است. حزب توده ایران، در شرایط کنونی، مهم ترین وظیفه نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور را پایان دادن به رژیم دیکتاتوری «ولایت فقیه»، و روی کار آمدن یک دولت ائتلاف ملی، ارزیابی می کند و معتقد است مهم ترین گام در این راه، ایجاد یک جبهه وسیع مردمی و ضد دیکتاتوری است.

پیشنادهای حزب توده ایران برای تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

انقلاب اجتماعی، که وسیع ترین اقشار مردم و توده های کار و زحمت را در بر می گیرد، نمی تواند ثمره خواست و اراده یک فرد و یا یک گروه باشد. انقلاب، مولود وضع انقلابی و نیازمند وجود عوامل مساعد عینی و ذهنی در جامعه است. امروز در ایران، به دلیل سیاست ها و عملکرد های ضد مردمی رژیم، رشد و تعمیق همه جانبه بحران اقتصادی - اجتماعی، که تمامی حیات جامعه را فرا گرفته است، و میلیون ها انسان را به شکل بی سابقه ای به ورطه فقر، محرومیت و زندگی در شرایط بسیار دهشتناک کشانده است، مدتهاست که این شرایط عینی مساعد به وجود آمده است. عاملی که در اوضاع حاضر کمبود آن به شدت احساس می شود، عامل ذهنی، یعنی شکل، سیاست صحیح و عملکرد درست و پیگیر نیروهای راستین مدافع منافع مردم و توده های زحمتکش است، تا بتواند مرکز مشخص مبارزه در مقابل رژیم استبداد را، دایر کند. بر اساس چنین درکی است که، حزب توده ایران مدتهاست بر ضرورت وحدت و همکاری و همیاری نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور، در ایجاد یک جبهه واحد در برابر استبداد پای فشاری کرده است. چنین جبهه ای از نظر طبقاتی، می باید دربر گیرنده نمایندگان کارگران، زحمتکشان شهر و روستا، خرده بورژوازی، اقشار میانی و سرمایه داری ملی ایران، باشد.

از آنجائی که نخستین و مهم ترین وظیفه چنین جبهه ای، برچیدن بساط رژیم استبدادی است، مهم ترین خصلت آن نیز، ضد دیکتاتوری بودن آن است. حزب توده ایران برای برنامه مورد نظر خود در تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری با تمامی نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور، پیشنهاد های زیر را در میان می گذارد:

اول: ترکیب و ساختار جبهه:

جبهه واحد ضد دیکتاتوری، شامل کلیه احزاب، سازمان ها، نیروها و شخصیت های مترقی و آزادی خواه کشور می گردد که در راه برچیدن بساط استبداد رژیم «ولایت فقیه» مبارزه می کنند، و هدفشان استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی است.

جبهه واحد ضد دیکتاتوری، بعنوان ستاد مشترک توده ها در مبارزه برضد استبداد، با توجه به شرایط و روند تحولات، تاکتیک های مبارزه را بر اساس توافق مشترک نیروهای شرکت کننده در آن، تعیین می کند.

دوم: برنامه و اهداف جبهه:

جبهه واحد ضد دیکتاتوری، برای پایان دادن به استبداد، و استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در ایران مبارزه می کند؛ خواهان جدایی کامل دین از حکومت است، و تحقق برنامه های زیر را ضرور می داند:

الف: پایان دادن به رژیم «ولایت فقیه»، همچون نهادی از برای اعمال اراده یک فرد برجامعه که تبلور آشکار و صریح دیکتاتوری فردی است، و استقرار دموکراسی؛

ب- استقرار یک حکومت ائتلاف ملی، با هدف رفع محرومیت شدید در جامعه، و تدوین برنامه های اقتصادی برای تحقق عدالت اجتماعی، و تأمین استقلال و حاکمیت ملی؛

پ- به رسمیت شناختن حقوق کلیه احزاب، سازمان ها، و گروه های سیاسی برای فعالیت آزادانه سیاسی؛

ت- به رسمیت شناختن حقوق کلیه اتحادیه ها، سندیکاها و تشکل های کارگران و زحمتکشان؛

ث- آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و پایان دادن به شکنجه و پیگرد دگراندیشان؛

ج- لغو سانسور و محدودیت از کلیه روزنامه ها، مجلات و نشریات؛

چ- انحلال فوری ارگان های سرکوبگر، از جمله وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، کمیته ها و دادگاه های انقلاب؛

ح- پایان دادن به سرکوب خلق های ایران، از جمله خلق کرد، بلوچ، آذربایجانی، ترکمن و عرب، و شناسایی حق خودمختاری در چارچوب یک ایران واحد و دموکراتیک برای تمامی خلق های ایران؛

خ- پایان دادن به سرکوب، و تجاوز به حقوق زنان، و لغو کلیه قوانینی که توسط رژیم «ولایت فقیه» بدین قصد به تصویب رسیده است.

ما در عین حال اعتقاد عمیق داریم که، تأمین اهداف فوق، با توان و نیروی جنبش کارگری در کشور ارتباط مستقیم دارد. تجربه نشان داده است که بدون طبقه کارگر منسجم، سازمان یافته و حاضر در صحنه، از بورژوازی و خرده بورژوازی نمی توان انتظار داشت که دموکراسی راستین را در جامعه تحقق بخشند. بر این اساس، مسأله اتحاد عمل و همکاری نزدیک نیروهای طرفدار منافع کارگران و زحمتکشان کشور، به یکی از عرصه های عمده فعالیت حزب در شرایط کنونی بدل می شود. امروز ضرورت اتحاد عمل و، حتی در غایت وحدت سازمان های انقلابی مدافع طبقه کارگر ایران، در یک حزب واحد، بیش از پیش در دستور کار نیروهای چپ میهن ما قرار گرفته است، و دورنمای اتحاد و در غایت وحدت چپ ایران را، در اوضاع بحرانی کنونی روشن تر می کند. اگر بتوان بر فرقه گرایی های مخرب و ریشه دار و پیش داوری هایی که ریشه در ذهنیات و تبلیغات گذشته دارد، فائق آمد، می توان امیدوار بود که گام های عملی مهمی در این راه برداشته شود.

تجربه سال های گذشته نشان داده است که رژیم جمهوری اسلامی برای ادامه حیات خود آماده است تا به هر جنایت و ترفندی دست بزند. ادعاهای گوناگون پیرامون «استحاله»، «اصلاح» و «آزادی خواه» شدن رژیم همگی نظراتی است که در سال های اخیر بارها از سوی گروه و دسته های سیاسی مختلف به آزمایش گذاشته شده است، و حاصلی جز شکست برای طرفداران آن نداشته است. رژیم «ولایت فقیه»، که پایگاه طبقاتی آن، بیش از پیش، به کلان سرمایه داری تجاری - بوروکراتیک کشور، محدود می شود، امروز بیش از هر چیز

ادامه موجودیت خود را در گرو تشدید ترور و اختناق می بیند. تجربه انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری دوم خردادماه ۱۳۷۶، که در آن بیش از ۲۰ میلیون ایرانی بر ضد نامزد رسمی رژیم «ولایت فقیه» رأی دادند، و خواست روشن و خدشه ناپذیر خود را، مبنی بر تغییر شرایط و استقرار آزادی، جامعه مدنی و حرکت به سمت تحقق عدالت اجتماعی اعلام کردند، گواهی بر این مدعاست. در مقابل این حرکت توده ها، سران رژیم که مشروعیت حکومت اسلامی را از «خدا» می داند و نه آراء مردم، تلاش گسترده ای را در سرکوب جنبش مطالباتی توده ها سازمان دهی کردند. توده ها در جریان پیکار ضد استبداد خود آموخته اند که باید از همه اشکال ممکن مبارزه برای دستیابی به آرمان های جنبش و شکست ارتجاع بهره گرفت. برای پایان دادن به رژیم دیکتاتوری حاکم، می توان و باید از همه اشکال مبارزه استفاده کرد. حزب توده ایران بسیج نیرو و تدارک چنین مبارزه ای را از مهم ترین وظایف خود در اوضاع کنونی می داند.

نظر حزب توده ایران درباره برنامه حکومت دموکراتیک - ائتلافی

نخستین گام چنین حکومتی، دعوت مجلس موسسان برای تنظیم، و تصویب قانون اساسی و نهادهای حاکمیت نوین است. اعضای مجلس موسسان با رای مساوی، مستقیم و مخفی از میان تمام شهروندان ایرانی، صرف نظر از جنس، زبان، ملیت، دین و تعلقات سیاسی و عقیدتی، انتخاب می شوند. مجلس موسسان موظف خواهد بود تا درباره نوع حکومت و قانون اساسی جدید تصمیم بگیرد.

حزب توده ایران با اتکا به تجربه تاریخی کشور ما، و همچنین تجربه های تاریخی دیگر، نظرات خود را درباره برنامه حکومت آینده که شکل آن به نظر ما می باید جمهوری باشد، به شرح زیر در معرض افکار عمومی می گذارد:

الف- تحول در سازمان حکومتی

حزب توده ایران،

- خواهان تشکیل حکومتی بر اساس اتحاد داوطلبانه کلیه خلق های ایران، و بر مبنای احترام متقابل و حقوق برابر است.
- برای تحکیم حاکمیت ملی، دفاع از تمامیت ارضی و یکپارچگی ملی، تأمین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی، معتقد است که کشور باید دارای نیروهای مسلح دفاعی نیرومند و کارا، و نیروهای تأمین مردمی و دموکراتیک باشد.
- مخالف جدی هرگونه حکومت دین سالارانه، و خواهان جدایی کامل دین از حکومت است.
- معتقد است که کلیه ارگان های حکومت ائتلافی آینده، از پائین تا بالا، باید از سوی مردم (و یا نمایندگان آنها) و با رای مساوی انتخاب شوند، و در برابر مردم پاسخگو باشند.
- معتقد است که مجلس شورای ملی ایران، عالی ترین مرجع قدرت حکومتی است که، نمایندگان برگزیده مردم در آن شرکت می کنند. قانونگذاری، انتخاب دولت و نظارت بر اعمال آن، از وظایف مجلس است.
- خواهان تأمین استقلال دستگاه قضایی کشور، بر اساس انتخاب دموکراتیک قضات، توسط حکومت آینده و انحلال دستگاه قضایی کنونی است، که بر اساس اصل «ولایت فقیه» تنظیم گردیده است، و نیز خواهان انحلال نهادهای وابسته به آن از جمله دادگاه های انقلاب و... است.
- خواهان لغو کلیه قرار دادها، پیمانها و دیون آشکار و پنهان و مغایر با منافع ملی و حقوق مردم ایران، که توسط رژیم «ولایت فقیه» به میهن ما تحمیل شده، است.

ب- حقوق و آزادی های سیاسی فردی و اجتماعی

- حزب توده ایران خواهان انحلال فوری تمام ارگان ها و نهادهای سرکوبگر از جمله سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، کمیته های انقلاب، دادستانی انقلاب و بسیج است.
- حزب توده ایران خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی، اعلام بی درنگ بی اعتبار بودن اتهام ها و احکام دادگاه های «شرع» - اعم از نظامی و غیر نظامی - و پیگرد و محاکمه علنی شکنجه گران و مسؤولان کشتار های جمعی زندانیان سیاسی ایران

است.

- حزب توده ایران حق حیات را حق طبیعی و خدشه ناپذیر انسان می داند، و خواهان لغو مجازات اعدام در قوانین جزایی کشور است.
- حزب توده ایران خواهان تضمین خدشه ناپذیر و بدون قید و شرط آزادی اندیشه، دین، بیان، قلم، مطبوعات، و حق تشکیل احزاب، جمعیت ها، اتحادیه ها و سندیکاها، صنفی است، و از حق انتخاب شغل، محل سکونت، و حق اعتصاب و حقوق مدنی و دموکراتیک شهروندان، دفاع می کند.
- حزب توده ایران خواهان اجرای بدون قید و شرط منشور جهانی حقوق بشر و نظارت بر اجرای آن از طریق ایجاد نهاد مستقلی با شرکت نمایندگان سازمان ها، احزاب، و گروه های سیاسی و صنفی کشور است.
- تأمین حق انتخاب کردن برای کلیه افراد ۱۶ سال به بالا و حق انتخاب شدن برای کلیه افراد ۲۵ سال به بالا، صرفنظر از جنس، نژاد، مذهب، اندیشه، ملیت، سواد و شغل.
- حزب توده ایران معتقد به تضمین مشارکت واقعی سازمان های مستقل و صنفی طبقه کارگر و زحمتکشان در اداره مربوط به شرایط کار و زندگی آنان در بخش تولیدی، اداری و خدمات کشور است. بر این اساس حزب توده ایران خواهان شرکت نماینده مستقیم کارگران در مدیریت صنایع، واحدهای تولیدی کشور، وزارت خانه ها و نهادهای رسمی دولتی است.

پ- مسأله ملی

- ایران کشوری است کثیر الملله که در آن ملت های گوناگون (فارس ها، آذربایجانی ها، کردها، بلوچ ها، عرب ها و ترکمن ها) زندگی می کنند، و دارای سرزمین، زبان، آداب و آئین و رسوم ویژه خود هستند. افزون بر این، اقلیت های مذهبی - ملی در سراسر کشور، به صورت پراکنده، زندگی می کنند. رشته های گوناگونی خلق های گوناگون کشور ما را به هم پیوند می زند. آنها طی سده های متمادی تاریخ، سرنوشت مشترکی داشته اند و دست در دست هم، در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی کشور ما با هم همکاری کرده اند، و در راه استقلال و

آزادی میهن مشترک خویش، دوشادوش هم، فداکاری های بی شماری کرده اند.

- حزب توده ایران طرفدار برابری کامل حقوق کلیه خلق های ایران و اقلیت های ملی - مذهبی، و خواهان اتحاد داوطلبانه آنها در چارچوب میهن واحد، و برپایه حفظ تمامیت ارضی ایران، است. بر این اساس، حزب توده ایران، طرفدار سرسخت تأمین حق کامل خلق های ایران در تعیین سرنوشت خویش، و شناسایی حق اقلیت های ملی - مذهبی ساکن ایران (ارمنی، آسوری، زرتشتی، کلیمی، بهایی و جز آن) در برخوردار شدن از کلیه حقوق ملی، اجتماعی و فرهنگی است.

ت- زنان

رژیم «ولایت فقیه» با تجاوز وسیع به حقوق زنان، و ایجاد تزییقات در عرصه های گوناگون از جمله در زمینه اشتغال، تحصیل، و حقوق فردی، ستم مضاعفی را که قرنهاست بر زنان میهن ما می رود، تشدید و وضعیت دهشتباری را به آنان تحمیل کرده است. از این رو، برنامه ریزی فوری در راه رفع این تزییقات، از جمله مهم ترین عرصه های مبارزه نیروهای مترقی و حکومت ائتلافی آینده ایران است. بر این اساس حزب توده ایران خواستار:

- الغای بی درنگ همه قوانین مصوبه مغایر با شئون اجتماعی و انسانی زنان است.
- سلب حقوق چند همسرگزینی و طلاق یک جانبه از سوی مردان است.
- افزایش سن قانونی ازدواج برای دختران.
- الغای کلیه قوانین مربوط به جدا سازی جنسی، و الغای تمامی محدودیت های قانونی که رژیم بر سرراه تحصیل، کار، ورزش و هنر زنان ایجاد کرده است.
- تضمین حق مشارکت کامل زنان در تولید و اداره امور کشور از طریق وضع قوانین مشخص در پیش بردن چنین امری در جامعه.
- تضمین قانونی برابری حقوق زن و مرد در تمامی زمینه ها همچون اشتغال، انتخاب آزادانه همسر، طلاق، برخورداری از ارث، سرپرستی فرزندان، شهادت در برابر دادگاه، قضاوت و جز آن است.
- پرداخت دستمزد مساوی به زنان و مردان، در مقابل کار مساوی.

- ایجاد شبکه های فراگیر شیرخوارگاه ها و کودکان ها، برای کمک به زنان، خصوصاً زنان زحمتکش، و ایجاد امکانات تربیتی برای کودکان، پیش از مدرسه، است.
- تأمین حداقل ۴ ماه مرخصی زایمان، با دریافت حقوق، و تضمین بازگشت آنها به کار، تأمین حق استفاده مرخصی بدون حقوق برای زنان، تا یک سال پس از زایمان، با حفظ محل خدمت و حق برخورداری مادر از مرخصی با حقوق در زمان بیماری کودکان.
- برنامه ریزی مرکزی برای ایجاد امکانات آموزش تخصصی، برای دسترسی زنان به مدارج علمی و ارتقاء شغلی برابر با مردان.
- تأمین حق آزادی مسافرت.

ث. برنامه رشد اجتماعی - اقتصادی

ایران از نظر اقتصادی و اجتماعی در زمره کشورهای عقب مانده است، که در آن روابط مخدوش سرمایه داری حاکم است. در شرایط رشد سریع انقلاب علمی - فنی، و انقلاب انفورماتیک در جهان، کشور هنوز فاقد تولید و باز تولید صنعتی به معنای امروزی آن است. اقتصاد ایران یک اقتصاد تک محصولی وابسته به درآمد نفت است، که بر اثر آن، محرومیت و فقر در ابعاد گسترده ای اکثریت مردم را در خود بلعیده است. بنابراین، به نظر حزب توده ایران، برنامه کوتاه مدت رشد اجتماعی - اقتصادی کشور ما، می باید دارای اهداف زیر باشد:

- پایان دادن به فقر؛
- ایجاد اشتغال و تأمین نیازهای پایه ای مردم؛
- تغییر ساختار اقتصادی به منظور تشویق سرمایه گذاری مولد، و تأمین رشد واقعی برای صنایع تولیدی؛
- توسعه منابع انسانی؛
- دموکراتیزه کردن روند مدیریت اقتصادی، با وارد کردن اتحادیه ها و نمایندگان کارگران در روند تصمیم گیری؛
- تأمین رشد مناسب اقتصادی - اجتماعی؛

- و توسعه صنایع مفید و کلیدی، که دربرگیرنده نکات زیر است:

الف - اقتصادی

- تحدید نقش بخش خصوصی در اقتصاد کشور، از طریق نظارت مرکزی - دولتی بر امر تولید و توزیع در جامعه؛
- ایجاد و گسترش بخش دولتی دموکراتیک، که می باید کار بازسازی اقتصاد کشور را از طریق نظارت مستقیم و غیر مستقیم، سرمایه گذاری در صنایع کلیدی سرمایه بر، و ایجاد صنایع پایه ای تولیدی عهده دار گردد؛
- دموکراتیزه کردن بخش دولتی، که با هدف تجدید نظر در مالکیت و وسایل تولید، و ایجاد تحول بنیادین در تقسیم محصول ملی و درآمد ملی به نفع توده های محروم، و در راستای تحقق عدالت اجتماعی است. در این عرصه می توان از اهرم های مناسب کالایی و پولی متمرکز در دست دولت، برای بالا بردن میزان سودآوری ثمر بخش اقتصادی، افزایش انباشت داخلی، تأمین رشد موزون و مداوم اقتصادی و بالا بردن سطح زندگی زحمتکشان استفاده کرد؛
- نظارت مستقیم دولت بر امر بازرگانی خارجی از طریق ملی کردن آن، و نظارت بر امر توزیع کالاهای عمده مصرفی. تشکیل موسسه های دولتی ویژه، برای برنامه ریزی واردات و صادرات کشور و قطع دست های واسطه های انگل، کمک به فروشندگان جزء و تعاونی های توزیع، و تأسیس فروشگاه های بزرگ دولتی به منظور تثبیت قیمت ها و جلوگیری از احتکار و گرانیفروشی؛
- دگرگون کردن کشاورزی کشور از طریق تبدیل کشاورزی سنتی، به کشاورزی مدرن، با استفاده از فن آوری و برپایه برنامه ریزی واقع بینانه و علمی؛
- حل مسأله ارضی به مفهوم حل مسأله مالکیت زمین و مناسبات طبقاتی در روستاها، از جمله عرصه های دیگر مهم در برنامه رشد اجتماعی - اقتصادی کشور است. در این عرصه، حزب توده ایران معتقد است که، اساس را باید بر اصل «زمین از آن کسی است که روی آن کار می کند» قرار داد، و از این رو خواهان واگذاری اراضی بزرگ مالکان و موقوفات، به دهقانانی است که روی آن کار می کنند. در این زمینه همچنین می باید با اتخاذ سیاست های روشن در جهت حمایت و تقویت دهقانان، از جمله خرید مازاد تولیدات کشاورزی، ایجاد

تعاونی های کشاورزی و تقویت بخش دولتی اقتصاد کشاورزی، از طریق ایجاد موسسات کشت، صنعت و دامداری، ساختار کشاورزی کشور را دگرگون کرد.

ب. اجتماعی

- تنظیم و توزیع عادلانه درآمد ملی از طریق ایجاد تناسب معقول و علمی میان دو بخش انباشت اجتماعی و مصرف در مجموعه اقتصاد ملی؛
- تدوین قانون مالیات متناسب، با هدف تنظیم عادلانه درآمد ملی؛
- برنامه ریزی وسیع دولتی برای استفاده از همه امکانات موجود در جامعه، از جمله امکانات بخش خصوصی، برای ایجاد کار در جامعه از طریق سرمایه گذاری در بخش تولید، و تلاش برای از بین بردن بیکاری و نیمه بیکاری؛
- تأمین و تضمین قانونی حداقل دستمزدها برای زحمتکشان، متناسب با نیازهای موجود در جامعه، و ترمیم سالانه حقوق و دستمزدها متناسب با نرخ تورم در کشور؛
- پرداخت کمک معاش به محرومان، زحمتکشان و کارگران به طرق مختلف، از جمله نظام یارانه مرکزی بر مایحتاج عمومی؛
- تهیه و تدوین قانون کار و تأمین اجتماعی دموکراتیک، با مشارکت مستقیم نمایندگان سازمان های صنفی کارگران و زحمتکشان؛
- به رسمیت شناختن قراردادهای جمعی برای کارگران واحدهای صنعتی، کشاورزی و صنعتی؛
- تأمین حقوق بازنشستگی برای کلیه زحمتکشان زن و مرد؛
- ایجاد نظام فراگیر تأمین اجتماعی؛
- غیر قانونی کردن کار کودکان؛
- ایجاد امکانات رفاهی و آسایشی برای پیران و از کار افتادگان؛
- دگرگون کردن ساختار فاسد اداری رژیم «ولایت فقیه»، و ایجاد نظام اداری دموکراتیک، بر اساس ضوابط دقیق تقسیم کار صحیح اداری، ترفیع بر اساس آزمودگی، سوابق خدمت و کیفیت کار، و تجدید نظر در قوانین استخدامی کشور؛
- حمایت همه جانبه دولت از روستائیان کشور، برای بهبود وضع دهقانان، از طریق

کمک همه جانبه به تعاونی های روستائی، پرداخت وام های دراز مدت، تأمین ماشین آلات، بذر، کود، سموم شیمیایی و بهبود شرایط کار و زندگی کشاورزان و شمول قانون کار و بیمه های اجتماعی در مورد آنان.

- تعیین نرخ عادلانه برای محصولات کشاورزی از طریق نظارت مرکزی و بیمه کردن این محصولات. ایجاد امکانات برای آموزش حرفه ای و تربیت کادر متخصص در امور کشاورزی، و تأمین و ارتقاء سطح بهداشت و آموزش و فرهنگ در روستاها؛
- توجه به مسائل ویژه دامداری و زندگی عشایری، از جمله تأمین مراتع برای تغذیه دام، ایجاد مراکز پزشکی برای مبارزه با بیماری های دامی، ایجاد سیلو و سردخانه های مجهز و اعطای وام و دیگر کمک های دولتی به عشایر تهیدست؛
- ایجاد و تأمین نظام فراگیر و رایگان خدمات بهداشتی در سراسر کشور، و زیر پوشش گرفتن مناطق محروم، از طریق گسترش این پوشش و تأسیس بیمارستان ها، زایشگاه ها و آسایشگاه ها و درمانگاه های سیار، و توجه جدی به امر ایجاد شبکه وسیع تربیت کادر متخصص پزشکی و بهداشتی. استقرار نظام بیمه درمانی، سوانح، نقض عضو و از کار افتادگی، بیکاری و فوت. تأمین حق بیمه کارگران و زحمتکشان از حساب کارفرمایان و دولت؛
- ایجاد و گسترش نظام آموزش اجباری و رایگان، تا پایان دوران ابتدایی در سراسر کشور؛
- تکمیل و توسعه شبکه آموزش و پرورش، و آموزش عالی در سراسر کشور. برنامه ریزی و سرمایه گذاری در گسترش آموزش عالی برای تربیت کادر متخصص و علمی در امر مدیریت، مهندسی و پزشکی. تأمین آموزش رایگان کودکان، نوجوانان و جوانان، در تمامی مراحل آموزش از کودکستان تا دانشگاه. تجدید نظر در برنامه های آموزشی کشور و زدودن آثار مخرب و ارتجاعی عملکرد سران رژیم «ولایت فقیه» از نظام آموزشی کشور، و ایجاد تسهیلات، و پرداخت کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان خانواده های کم درآمد؛
- ایجاد شبکه آموزش سراسری نوین، «یادگیری از راه دور»، خصوصاً در عرصه آموزش عالی، با استفاده از شبکه سراسری رسانه های گروهی از قبیل تلویزیون، و ایجاد موسسات آموزشی که نظارت بر آن را عهده دار شوند؛

- برنامه ریزی جدی و دراز مدت مرکزی، برای حل معضل مسکن در کشور، و تمرکز آن در دست بخش دولتی و تعاونی. تأمین مسکن مناسب برای زحمتکشان، با قیمت ارزان، و کمک به خانه سازی انفرادی خانواده های بدون مسکن، از طریق پرداخت وام های دولتی؛
- ایجاد نهاد کارآمد و مرکزی برای حفظ محیط زیست، و بالا بردن آگاهی عمومی در این زمینه؛
- پایه گذاری و گسترش صنعت ایرانگردی و جهانگردی (توریسم)، با بهره گیری از روش های نوین، به منظور کسب درآمد ارزی برای کشور؛

ج- سیاست خارجی

- حزب توده ایران، معتقد به یک سیاست خارجی مستقل در راستای حفظ استقلال و امنیت کشور، و در راه شکوفایی ایران است. بر این اساس حزب توده ایران خواهان:
- استقرار مناسبات دوستانه و برابر حقوق با همه کشورهای جهان است، کشورهایی که استقلال و تمامیت ارضی ایران را به رسمیت بشناسند و در امور داخلی کشور ما دخالت نکنند؛
 - انحلال پیمان های نظامی در منطقه، و پایان دادن به حضور نظامی نیروهای امپریالیستی در منطقه خلیج فارس، و تبدیل این منطقه به منطقه صلح و عاری از سلاح های کشتار جمعی؛
 - همکاری نزدیک با کشورهای در حال توسعه، غیر متعهد، و نیر جنبش های رهایی بخش ملی، در مقابله با زورگویی های سرمایه داری جهانی و انحصارها در تحمیل سیاست های اسارتبار اقتصادی - اجتماعی است، که اثرات مخرب بر روند رشد اقتصادی - اجتماعی این کشورها دارد؛
 - مبارزه برای دموکراتیزه کردن روابط بین المللی و نهادها و ارگان های بین المللی، از جمله سازمان ملل متحد است. به گمان حزب توده ایران، نخستین گام در این عرصه، شناسایی حقوق برابر برای کلیه کشورها، و پایان دادن به روابط غیر عادلانه، و به رسمیت شناختن حق «وتو» برای کشورهای دیگر است.

ج- فرهنگ اجتماعی، شکوفایی علم و فن

- زدودن کلیه مظاهر ارتجاعی و قرون وسطایی از جامعه، همچون یکی از دهشتناک ترین پیامدهای سلطه رژیم «ولایت فقیه»، و در عین حال مبارز با فرهنگ نو استعماری که از جانب امپریالیسم به کشور ما تحمیل شده، سمت و سوی اساسی مبارزه حزب ما را در این عرصه تشکیل می دهد و بر این اساس، حزب توده ایران خواستار:
- احیای فرهنگ ملی خلق های ساکن ایران، و کوشش در راه شکوفایی ادبیات و رشته های گوناگون هنری، و سنن، آداب و رسوم خلق های ایران است؛
 - لغو کلیه قوانینی که مانع پیشرفت هنر موسیقی، سینما، نقاشی، پیکره سازی، تئاتر، و مجموعه هنرهای اصیل ملی، است؛
 - برنامه ریزی برای رشد همه جانبه علم و فن، و استفاده از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی، برای تأمین خودکفایی از طریق تعمیم و گسترش استفاده از فن آوری در زمینه های گوناگون است؛
 - ایجاد موسسات تخصصی، تحقیقاتی، در زمینه های گوناگون علمی، و ایجاد امکانات برای بالا بردن درجه تخصص و کاردانی کادرهای علمی کشور؛
 - تشکیل فرهنگستان علوم؛
 - کمک به تشکیل ساختارها، و انجمن های ادبی، موسیقی و هنری.

ح- جوانان

جوانان، بزرگ ترین گروه جمعیتی میهن ما را تشکیل می دهند، و از این رو، مشکلات و معضلات آنان از مسایل بسیار مهم پیش روی جامعه ما در اوضاع کنونی است. رسیدگی فوری و عاجل به این مسایل و مشکلات، از جمله بیکاری وسیع، نبود و یا کمبود امکانات آموزشی، فرهنگی و ورزشی، و ناهنجاری های اجتماعی که به دلیل محرومیت و فقر بی سابقه در جامعه، خصوصاً در میان جوانان، رواج پیدا کرده است، از ارجحیت ویژه ای برخوردار است. در این عرصه، تدوین برنامه ملی، توسعه امکانات، تعلیم و اشتغال، برای جوانان، ضروری

است. برنامه ریزی برای تربیت نسل جوان کشور، و آماده ساختن آنان برای اداره کشور، از جمله عرصه های مهمی است که نیازمند تحولات و اقدامات زیراست:

- ایجاد ساختار وسیع و سراسری آموزش کودکان، برای آمادگی ورود به مدارس؛
- گسترش شبکه آموزشی کشور، از بین بردن ساختار نادرست «مدارس چند نوبتی»، از طریق ایجاد و تأسیس مدارس، آموزشگاه های حرفه ای و دبیرستان ها؛
- برنامه ریزی وسیع به هدف بالا بردن توان مادی و معنوی نظام آموزش عالی کشور، از جمله ایجاد خوابگاه های دانشجویی، مراکز علمی، تحقیقاتی و مطالعاتی و غیره؛
- ایجاد امکانات دستیابی به تخصص عملی، به هنگام تحصیل؛
- گسترش هرچه بیشتر ورزش، و امکانات تفریحی سالم برای جوانان، و لغو کلیه قوانین و مقررات قرون وسطایی رژیم در زمینه ورزش.

x x x

حزب توده ایران، برنامه خود را که بازتاب شرایط رشد اجتماعی - اقتصادی کشور، و آرمان های ملی و دموکراتیک توده های وسیع خلق در مرحله مشخص تاریخی کنونی است، عرضه می دارد. حزب توده ایران، همه اعضا و هواداران خود، همه قشرهای زحمتکش و مترقی جامعه را، خصوصاً در درجه اول طبقه کارگر و متحدانش، دهقانان تهیدست، کارمندان، پیشه وران جزء، روشنفکران ترقی خواه و میهن دوست، فرا می خواند تا در راه تحقق این برنامه، برای دست یابی به آزادی واقعی، استقلال و عدالت اجتماعی، و گشودن مسیر حرکت به سمت جامعه ای نوین، جامعه ای عاری از استثمار فرد از فرد، تلاش ورزند.